

جهان امروز

دوره دوم

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

<https://cpiran.net>

jahane.emrouz@cpiran.net

شماره ۱۴ - دوره دوم

۱۲ فروردین ۱۴۰۵ - ۰۱ آپریل ۲۰۲۶



چرا این جنگ می‌تواند به بقای جمهوری اسلامی کمک کند؟

در نگاه اول، ممکن است شکست نظامی جمهوری اسلامی در جنگ با آمریکا و اسرائیل به‌عنوان آغاز پایان این رژیم دیده شود. اما این برداشت، سطحی و گمراه‌کننده است. شکست نظامی، به‌خودی‌خود، به معنای فروپاشی سیاسی نیست. هر رژیمی که در جنگ ضربه می‌خورد، الزاماً از درون هم فرو نمی‌ریزد. این حقیقت در مورد جمهوری اسلامی اهمیت دوچندان دارد. جمهوری اسلامی فقط یک ماشین نظامی نیست که با شکست در میدان جنگ از کار بیفتد. این رژیم بر مجموعه‌ای از پایه‌های به‌هم‌پیوسته ایدئولوژی دینی، دستگاه سرکوب داخلی، شبکه‌های اقتصادی و یک پایگاه اجتماعی محدود اما هنوز موجود استوار است که نظامی‌گری فقط یکی از این ستون‌هاست. نخست، ایدئولوژی دینی. جمهوری اسلامی مشروعیت خود را نه از رضایت مردم می‌گیرد، نه از رفاه عمومی و نه حتی از پیروزی نظامی. مشروعیت این رژیم از «ولایت فقیه» و کل دستگاه مذهبی - ایدئولوژیکی می‌آید که دهه‌ها برای بازتولید اطاعت، تقدیس قدرت و تسلیم اجتماعی کار کرده است. برای چنین رژیمی، شکست در جنگ لزوماً شکست سیاسی نیست. برعکس، می‌تواند آن را به زبان «مظلومیت» و «امتحان الهی» بازنویسی کند و بخشی از بدنه وفادار خود را همچنان پشت سر خویش نگه دارد.



دوم، دستگاه سرکوب داخلی. ستون اصلی بقای جمهوری اسلامی سپاه، بسیج، نهادهای امنیتی، اطلاعاتی، قضایی و تمام سازوکارهای ارباب و کنترل اجتماعی، مستقل از جنگ خارجی عمل می‌کنند. حتی اگر رژیم در برابر حمله خارجی تضعیف شود، تا وقتی این ماشین سرکوب سالم مانده باشد، همچنان قادر است اعتراض را خفه کند، فعالان را زندانی کند، جامعه را مرعوب نگه دارد و مانع شکل‌گیری سازمان‌یابی سیاسی شود. سوم، ساختار اقتصادی قدرت. جمهوری اسلامی فقط یک حکومت نیست؛ یک طبقه حاکم سازمان‌یافته است. سپاه و نهادهای وابسته به آن بر بخش بزرگی از اقتصاد چنگ انداخته‌اند. از نفت و گاز و ساخت‌وساز تا تجارت، قاچاق، بانک و شبکه‌های مالی در کنترل سپاه پاسداران قرار دارند. این سلطه اقتصادی فقط به معنی انباشت ثروت نیست. به رژیم امکان می‌دهد وفاداری بخرد، امتیاز پخش کند، شبکه‌های رانتی بسازد و یک لایه اجتماعی - اداری وابسته به خود را در سراسر بوروکراسی دولتی بازتولید کند.



نگاهی به مهم‌ترین رویدادهای سالی که گذشت

ص ۵



نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در پشتیبانی از موضع کمیته رهبری کومه‌له در قبال جنگ جاری و تحولات منطقه

ص ۶



کودکان، بی‌پناه‌ترین قربانیان جنگ

ص ۷



حلبه و گردان شوان، دو فاجعه و یک یاد

ص ۸



اطلاعیه حزب کمونیست ایران درباره خطر تشدید سرکوب فعالین در نخستین روزهای پس از پایان جنگ

ص ۹



۱۸ مارس، یاد کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری جهان

ص ۱۰



جنگی برای تشنگان قدرت و گدایان ثروت (هنر و ادبیات)

ص ۱۱

چهارم، پایگاه اجتماعی. این پایگاه قطعاً فرسوده شده و به شدت کوچک‌تر از گذشته است، اما هنوز به‌طور کامل فرو نریخته است. جمهوری اسلامی هنوز در میان بخشی از نیروهای سنتی، دستگاه بوروکراسی، بدنه‌های مذهبی و نیروهای سرکوب، تکیه‌گاه دارد. این پشتیبانی اکثریت جامعه نیست. اما دیکتاتوری برای بقا به اکثریت نیاز ندارد. اقلیتی مسلح، سازمان‌یافته و برخوردار از منابع مادی، اگر در برابر اکثریتی ناراضی اما پراکنده قرار گیرد، می‌تواند همچنان حکومت کند. از همین رو باید میان شکست نظامی و شکست سیاسی - اجتماعی فرق گذاشت. رژیمی که مشروعیتش را از دین می‌گیرد و ماشین سرکوبش هنوز فعال است، می‌تواند از یک شکست نظامی عبور کند. گاه حتی شکست در جنگ به انسجام بیشتر درون بلوک قدرت منجر می‌شود. زیرا جناح‌های مختلف حاکمیت، در لحظه خطر، دعوای درونی خود را کنار می‌گذارند و حول محور «حفظ نظام» متحد می‌شوند. تجربه تاریخی خود جمهوری اسلامی گواه این واقعیت است. جنگ هشت‌ساله با عراق بدون پیروزی قطعی پایان یافت.

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له درباره ضرورت ائتلاف نیروهای چپ و سوسیالیست در کردستان

این اشتراکات را از سطح تمایل و خاطر و سابقه، به سطح همکاری واقعی و سازمان‌یافته منتقل کند. اگر این گذار صورت نگیرد، سرمایه اجتماعی چپ پراکنده می‌ماند. هر بخش آن جداگانه عمل می‌کند و در بزنگاه‌های بزرگ، اثرگذاری لازم را ندارد.

واقعیت این است که شرایط جنگی این ضرورت را تشدید کرده است. جنگ فقط میان دولت‌ها جریان ندارد. بر سر زندگی مردم آوار می‌شود. وقتی زیرساخت‌های اقتصادی و خدماتی هدف قرار می‌گیرند، نخستین قربانیان آن طبقات فرودست‌اند. کارگر، مزدبگیر، زن خانه‌دار، کودک، سالمند، بیمار، بیکار و حاشیه‌نشین بیشتر آسیب می‌بینند. در چنین وضعی، ایجاد و تقویت یک قطب چپ و مردمی در کردستان به یک نیاز عاجل تبدیل شده است.

اگر نیروهای چپ و سوسیالیست متفرق بمانند، میدان برای دیگر گرایش‌ها بازتر می‌شود. برای سیاست‌هایی که جامعه را فقط از دریاچه رقابت‌های نظامی یا قدرت‌طلبانه می‌بینند. برای رویکردهایی که مردم را دنباله‌رو تصمیم‌های از بالا می‌خواهند. برای سیاست‌های شتاب‌زده و ماجراجویانه‌ای که می‌تواند کردستان را وارد هزینه‌هایی سنگین کند، بدون آنکه چشم‌انداز روشنی پیش رو بگذارد.

ائتلاف نیروهای چپ می‌تواند یک صدای مستقل ایجاد کند. صدایی که هم علیه جنگ و ویرانی باشد، هم علیه جمهوری اسلامی. صدایی که منافع مردم زحمتکش کردستان را در مرکز قرار دهد. این همان چیزی است که اکنون بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز است.

برای شکل دادن به چنین هم‌پیمانی‌ای باید واقع‌بین بود. تفاوت‌ها وجود دارند. نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد. اما در این مقطع، محور بحث نباید منازعات تاریخی یا اختلافات صرفاً تئوریک باشد. بازگشت مداوم به دعواهای قدیمی کمکی به وحدت نمی‌کند. برعکس، می‌تواند نیروها را دوباره در همان دور باطل گذشته نگه دارد. ائتلاف نیروهای چپ باید بر پایه‌ای محکم بنا شود. آنچه باید مرکز توجه باشد، سیاست و استراتژی است. اوضاع را چگونه می‌بینیم؟ اولویت‌هایمان چیست؟ با اشتراک در اهداف کلان می‌توان بر سر تاکتیک و استراتژی بحث کرد. تمرکز باید بر چگونگی تحقق آن‌ها در شرایط مشخص کنونی باشد.

اگر بر سر این پرسش‌ها بحثی جدی و مسئولانه صورت گیرد، امکان رسیدن به تفاهم بسیار بیشتر می‌شود. زیرا در سطح اهداف کلان، اشتراکات موجود است. آنچه نیازمند توافق است، چگونگی عمل در شرایط مشخص کنونی است. یک ائتلاف چپ و سوسیالیست در کردستان نباید صرفاً نمادین باشد. نباید فقط یک بیانیه مشترک باشد. باید کارکرد سیاسی و اجتماعی روشن داشته باشد. چنین ائتلافی می‌تواند به جامعه نشان دهد که چپ فقط نام و پرچم نیست. فقط سازمان و انشعاب نیست، بلکه هنوز می‌تواند نیرویی زنده، مسئول و مداخله‌گر در مقیاس اجتماعی باشد.

کمیته مرکزی کومه‌له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۳ اسفند ۱۴۰۴

جامعه ایران در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر خود قرار دارد. سیزده روز است که جنگی ویرانگر جریان دارد. در روزهای نخست، اهداف دو طرف بیشتر نظامی بود. اما اکنون دامنه جنگ گسترش یافته است. زیرساخت‌های اقتصادی و خدماتی نیز هدف قرار می‌گیرند. آب، برق، حمل‌ونقل، خدمات درمانی و دیگر نیازهای پایه مردم در معرض تهدید است. این یعنی جنگ، بیش از پیش، مستقیماً زندگی مردم را نشانه گرفته است.

در چنین شرایطی، کردستان ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. کردستان فقط یک منطقه جغرافیایی نیست. یک جامعه سیاسی زنده است. جامعه‌ای است با حافظه تاریخی، با تجربه مبارزه، و با حضور فعال احزاب سیاسی. به همین دلیل می‌توان گفت کردستان یک «جامعه حزبی» است. احزاب در آن فقط سازمان‌های سیاسی نیستند. بخشی از بافت اجتماعی‌اند. بر افکار عمومی اثر دارند. در رویدادهای مهم نقش ایفا می‌کنند و در بزنگاه‌های بحرانی، بر سمت‌گیری جامعه تأثیر می‌گذارند. یکی از خطاهای رایج آن است که کردستان فقط از زاویه مسئله ملی یا فقط از منظر رقابت احزاب دیده شود. این نگاه ناقص است. کردستان، همچون هر جامعه دیگری، جامعه‌ای طبقاتی است. در آن منافع اجتماعی گوناگون وجود دارد. گرایش‌های سیاسی متنوع حضور دارند. مطالبات کارگران، معلمان، زنان، جوانان، بیکاران و زحمتکش‌ان را نمی‌توان در چهارچوب صرفاً رقابت میان احزاب خلاصه کرد.

در این میان، چپ و سوسیالیسم در کردستان یک گرایش حاشیه‌ای یا صرفاً روشنفکری نیست. این گرایش به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شده است. ریشه دارد. سابقه دارد. پایگاه دارد. در حافظه سیاسی جامعه حضور دارد و در شکل دادن به افق عدالت‌خواهانه مردم نقش داشته است. در این میان، کومه‌له نقشی تعیین‌کننده داشته است. چه در دوره‌های نخست شکل‌گیری خود، چه در سال‌های بعد، کومه‌له توانست چپ را از یک موضع صرفاً نظری به یک نیروی اجتماعی واقعی بدل کند.

این واقعیت را انشعاب‌ها از میان نبرده‌اند. امروز متأسفانه دو تشکیلات با نام کومه‌له فعالیت می‌کنند. هر دو نیز خود را نماینده این سنت سوسیالیستی می‌دانند. این وضع، بی‌تردید نشانه یک وضعیت نامطلوب است. اما نامطلوب بودن آن تغییری در اصل موضوع نمی‌دهد. اصل موضوع آن است که جریان چپ و سوسیالیست در کردستان، مستقل از شکل سازمانی کنونی‌اش، با وجود این تفرقه هم یک نیروی واقعی اجتماعی است.

در طول ۴۷ سال گذشته، هزاران فعال چپ و سوسیالیست از کردستان به خارج کشور رفته‌اند. در همان حال، چندین برابر آن‌ها به درون جامعه بازگشته‌اند و عمدتاً در همان بستر اجتماعی چپ باقی مانده‌اند. بسیاری از این افراد امروز عضو رسمی هیچ حزبی نیستند. اما از نظر سیاسی، خط خود را رها نکرده‌اند. در محیط کار، در محله، در شهر و روستا، در شبکه‌های اجتماعی، در جمع‌های مدنی و صنفی، صاحب نفوذند. شناخته شده‌اند. مورد اعتمادند و بر دیگران اثر می‌گذارند.

این نیروها همان ماده انسانی لازم برای یک ائتلاف گسترده را تشکیل می‌دهند. این یک سرمایه کم‌نظیر است. بسیاری از جنبش‌ها و ائتلاف‌ها در جاهای دیگر ابتدا باید چنین بدنه‌ای را از صفر بسازند. اما در کردستان، این بدنه از پیش وجود دارد. پراکنده است، اما موجود است. خاموش نیست، فقط متشکل نیست. به همین دلیل، جلب توافق آن برای شکل دادن به یک چارچوب مشترک، در اصل نباید کار ناممکنی باشد.

از نظر برنامه‌ای، اشتراکات میان این نیروها بسیار بیشتر از اختلافات است. بخش بزرگی از فعالان چپ و سوسیالیست کردستان بر اهداف کلانی چون آزادی، برابری، رفاه اجتماعی، برابری زن و مرد، رفع ستم ملی، حق تشکل، عدالت اجتماعی و نوعی از دموکراسی مردمی یا شورایی تأکید دارند. حتی آن دو جریانی که نام کومه‌له را بر خود دارند، هنوز در خطوط اصلی برنامه‌ای عیناً مشترک هستند. افزون بر این، بسیاری از فعالان مستقل نیز در گفتار و کردار خود همین افق‌ها را نمایندگی می‌کنند.

پس مشکل اصلی، نبود اهداف مشترک نیست. مشکل اصلی، نبود پروژه عملی مشترک است. یعنی آن چیزی که

نه «فتح قدس از راه کرپلا»ی در کار بود و نه دستاوردی تعیین‌کننده. اما آیا این شکست نسبی به تضعیف نهایی رژیم انجامید؟ نه. برعکس، جمهوری اسلامی از دل همان جنگ سرکوب را تعمیق کرد، مخالفان را حذف کرد، فضای امنیتی را تثبیت کرد و جامعه را بیش از پیش زیر سلطه برد. بنابراین، شکست یا عقب‌نشینی نظامی در جنگ جاری نیز الزاماً به سقوط رژیم منجر نمی‌شود. تا زمانی که توازن قوا در داخل جامعه به زیان جمهوری اسلامی تغییر نکرده باشد، این حکومت می‌تواند با وجود ضربات نظامی، همچنان بر سر کار بماند.

تجربه تاریخی همچنین نشان می‌دهد که رژیم‌های ضد مردمی معمولاً از بیرون سرنگون نمی‌شوند، بلکه از درون فرومی‌پاشند. حمله خارجی ممکن است آن‌ها را تضعیف کند، اما به ندرت یک بدیل مردمی و پایدار می‌سازد. لحظه تعیین‌کننده زمانی فرا می‌رسد که حاکمان دیگر نتوانند به شیوه پیشین حکومت کنند و مردم دیگر نخواهند به شیوه پیشین زندگی کنند. در چنین روندی، شرایط انقلابی شکل می‌گیرد. و تنها در چنین شرایطی، با شتاب گرفتن رویدادها و با سازمان‌یابی نیروهای اجتماعی معترض، یک آلترناتیو واقعی در متن جامعه سر برمی‌آورد.

در غیاب چنین شرایطی، حتی سنگین‌ترین حملات خارجی هم فقط می‌تواند رژیم را زخمی کند، نه لزوماً سرنگون سازد. اگر دولت هنوز ابزار سرکوب، منابع مالی و حدی از انسجام درونی را در اختیار داشته باشد، می‌تواند بحران را مدیریت کند، از آن عبور کند و حتی خود را بازسازی کند. جمهوری اسلامی امروز دقیقاً در چنین موقعیتی ایستاده است. ضعیف‌تر شده، ضربه خورده، اما هنوز از درون نپاشیده است.

اما مسئله فقط این نیست. جنگ آمریکا و اسرائیل حتی می‌تواند فعالانه به بقای رژیم کمک کند. چرا؟ چون جمهوری اسلامی از تهدید خارجی تغذیه می‌کند. جنگ، برای این رژیم، فقط خطر نیست؛ فرصت هم هست. فرصت برای تشدید سرکوب. فرصت برای بستن فضا. فرصت برای خاموش کردن هر صدای مخالف با انگ «همکاری با دشمن». فرصت برای بسیج نیروهای مردد در درون نظام. فرصت بستن راه سوم، با تحمیل این دوگانه مسموم به جامعه: یا با ما، یا با دشمن خارجی. از این‌رو، امید بستن به آمریکا و اسرائیل برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نه فقط یک خطای سیاسی، بلکه یک توهم خطرناک است. این دو دولت نه حامل آزادی مردم ایران‌اند و نه دغدغه‌ای برای رهایی کارگران، زنان، زحمتکش‌ان و فرودستان دارند. پروژه آن‌ها، اگر از فشار و حمله فراتر برود، نه ساختن یک آلترناتیو مردمی، بلکه تحمیل نظامی وابسته و مطلوب منافع خودشان است.

اما واقعیت این است که آمریکا و اسرائیل فقط با تکرار سناریویی شبیه عراق در سال ۲۰۰۳؛ یعنی تصرف تهران می‌توانند آلترناتیو مطلوب خود را در ایران مستقر کنند. روشن است که چنین سناریویی نه رهایی مردم، بلکه فاجعه‌ای عظیم برای جامعه ایران به بار خواهد آورد.

راه واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی از بمباران و مداخله خارجی نمی‌گذرد. از سازمان‌یابی از پایین می‌گذرد. از پیوند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان، معلمان، بازنشستگان، بیکاران و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب می‌گذرد. فقط یک آلترناتیو مردمی، مستقل، ضدسرمایه‌داری و متکی به نیروی توده‌هاست که می‌تواند هم جمهوری اسلامی را به زیر بکشد و هم امکان ساختن جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه و در امنیت و آسایش را فراهم کند.



گفتگو با رفیق ابراهیم علیزاده در مورد همکاری، ائتلاف و وحدت

پاسخ: چون کردستان فقط یک منطقه جغرافیایی نیست، بلکه یک جامعه سیاسی زنده است؛ جامعه‌ای با حافظه تاریخی، تجربه مبارزه و حضور فعال احزاب سیاسی. احزاب در کردستان صرفاً سازمان سیاسی نیستند، بلکه بخشی از بافت اجتماعی‌اند و در بزنگاه‌های مهم بر جهت‌گیری جامعه اثر می‌گذارند. به همین دلیل، هر تحول سیاسی در کردستان می‌تواند بازتاب اجتماعی گسترده‌ای داشته باشد.

پرسش: جایگاه اجتماعی چپ و سوسیالیسم در کردستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: چپ و سوسیالیسم در کردستان یک گرایش حاشیه‌ای یا صرفاً روشنفکری نیست. این گرایش به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شده، ریشه دارد، سابقه دارد و در حافظه سیاسی جامعه حضور دارد. در شکل‌گیری افق عدالت‌خواهانه در کردستان نقش داشته و در این میان کومه‌له هم نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده است. یعنی چپ در کردستان فقط یک ایده نیست، بلکه یک نیروی اجتماعی واقعی است. شما دقت کنید در یک آبادی، در یک محله شهر، اگر مردم خبر داشته باشند، کمتر خانواده‌ای گرسنه سر بر بالین می‌گذارد. مردم در غم و شادی همدیگر شریک هستند. هنگام وقوع سوانحی چون زلزله و سیل و آتش سوزی می‌بینیم مردم چگونه و با چه شور حماسی به یاری همدیگر می‌شتابند. عشق به محیط زیست اجتماعی شده است. به همین شعار زن، زندگی، آزادی نگاه کنید، محتوای واقعی آن چپ و سوسیالیستی است که در کردستان به معنای واقعی کلمه توده گیر و اجتماعی بود. روح عدالت پروری در این جامعه موج می‌زند. اغراق نیست اگر بگویم کسی نمی‌تواند نقش کومه‌له در تقویت این جریان نادیده بگیرد. اصلاً وقتی می‌گوئیم کومه‌له در کردستان یک جریان اجتماعی است، دقیقاً به همین مناسبت است.

پرسش: با وجود انشعاب‌ها و پراکندگی‌ها، آیا هنوز می‌توان از یک نیروی اجتماعی چپ در کردستان صحبت کرد؟

پاسخ: بله، قطعاً. انشعاب‌ها این واقعیت را از بین نبرده‌اند. درست است که امروز چند جریان با سابقه و نام مشترک فعالیت می‌کنند و این وضعیت مطلوب نیست، اما اصل مسئله تغییر نمی‌کند. واقعیت این است که جریان چپ و سوسیالیست در کردستان، مستقل از شکل سازمانی کنونی‌اش، همچنان یک نیروی واقعی اجتماعی است و در میان بخش‌هایی از جامعه پایگاه و اعتبار دارد.

پرسش: این نیروی اجتماعی امروز از لحاظ سازمانی در چه شکلی حضور دارد؟

پاسخ: بخش مهمی از این نیرو فقط در قالب حزب و تشکیلات رسمی حضور ندارد. در طول دهه‌های گذشته، شمار زیادی از فعالان چپ و سوسیالیست در بستر جامعه شکل گرفته‌اند. بسیاری از آن‌ها امروز عضو رسمی هیچ حزبی نیستند، اما از نظر سیاسی همچنان در همان افق فکری قرار دارند. در محیط کار، در محله، در شهر و روستا، در شبکه‌های اجتماعی و در جمع‌های مدنی و صنفی، افراد شناخته‌شده و مؤثری هستند. این بدنه اجتماعی سرمایه مهمی برای هر ائتلاف جدی است. دهها هزار نفر در بخش تشکیلات علنی کومه‌له در مکتب کومه‌له پرورده شدند، بخش بزرگی از آنها با حفظ این آرمان و این خط مشی به کردستان ایران برگشتند. شماری هم به خارج از کشور رفتند. اینها به همراه فعالین مرتبط با کومه‌له که شمار آنها به هیچ وجه کم نیست، نیروی بالقوه سازمانی چپ را در کردستان تشکیل می‌دهند.

پرسش: آیا می‌توان گفت زمینه اجتماعی برای یک ائتلاف گسترده از پیش وجود دارد؟

پاسخ: بله، و این یکی از مهم‌ترین نکات است. در بسیاری از جاها، جنبش‌ها باید بدنه اجتماعی خود را از صفر بسازند، اما در کردستان این بدنه از قبل وجود دارد. پراکنده هست، اما وجود دارد. خاموش نیست، فقط متشکل نیست. به همین دلیل، رسیدن به یک چارچوب مشترک میان این نیروها، در اصل نباید ناممکن باشد.

پرسش: از نظر برنامه‌ای، آیا اشتراکات این نیروها به اندازه‌ای هست که بتوان بر اساس آن ائتلاف ساخت؟

پاسخ: بله، اشتراکات بسیار بیشتر از اختلافات است. بخش بزرگی از نیروهای چپ و سوسیالیست کردستان بر اهدافی مانند آزادی، برابری، رفاه اجتماعی، برابری زن و مرد، رفع ستم ملی، حق تشکل، عدالت اجتماعی و نوعی دموکراسی مردمی یا شورایی تأکید دارند. حتی در میان جریان‌هایی که از نظر سازمانی از هم جدا شده‌اند هم در خطوط اصلی برنامه‌های اشتراکات مهمی وجود دارد.

پرسش: یعنی از نظر کومه‌له، مشکل فقط کمبود شفافیت بود یا اختلاف سیاسی واقعی هم وجود داشت؟

پاسخ: هر دو. هم کمبود شفافیت وجود داشت و هم اختلاف سیاسی واقعی.

بعضی مسائل را می‌توان با گفت‌وگو روشن‌تر کرد، اما بعضی اختلافات، اختلاف بر سر جهت‌گیری سیاسی و طبقاتی است. کومه‌له یک جریان سوسیالیست است و از این جایگاه به مسئله کرد، به مسئله قدرت، و به رابطه با نیروهای منطقه‌ای و جهانی نگاه می‌کند.

برای ما، جنبش کارگران و زحمتکشان سراسر ایران متحد طبیعی جنبش مردم کردستان است. این نگاه با رویکردهایی که چشم امید به قدرت‌های امپریالیستی یا نیروهای راست‌گرا دارند، تفاوت ماهوی دارد.

پرسش: اگر چنین اختلافاتی وجود دارد، پس چرا از مرکز دیالوگ ملی حمایت می‌کنید؟

پاسخ: چون مرکز دیالوگ ملی، از نظر ما، قرار نیست این اختلافات را حذف یا پنهان کند.

کارکرد چنین مرکزی، اگر درست پیش برود، این است که فضای برای گفت‌وگوی سیاسی، تبادل تجربه، کاهش سوءتفاهم‌ها، و هماهنگی در مسائل مشترک فراهم کند.

مردم کرد در چهار بخش کردستان، علیرغم تفاوت شرایط، با واقعیت‌هایی روبه‌رو هستند که بر هم اثر می‌گذارند. تحولات منطقه‌ای این پیوند را بیشتر هم کرده است. به همین دلیل، وجود یک بستر گفت‌وگو و هماهنگی، در نفس خود، اقدامی مثبت است.

اما ما در این روند با سیاست مستقل خود شرکت می‌کنیم، نه با کنار گذاشتن مواضع اصولی‌مان.

پرسش: برخی ممکن است بگویند این برخورد بیش از حد محتاطانه است. پاسخ شما چیست؟

پاسخ: این احتیاط نیست؛ این مسئولیت‌پذیری سیاسی است. تجربه نشان داده است که هر اتحادی که بر پایه نادیده‌گرفتن اختلافات واقعی ساخته شود، در لحظه‌های حساس دچار بحران و فروپاشی می‌شود. ما مخالف اتحاد نیستیم؛ مخالف اتحاد مبهم و بی‌پایه هستیم. برعکس، از نظر ما دیالوگ روشن، رقابت سالم سیاسی، به رسمیت شناختن تنوع گرایش‌ها، و پذیرش قضاوت دموکراتیک مردم، بسیار سالم‌تر و پایدارتر از اتحادهای شتابزده و فاقد شفافیت است.

پرسش: پس می‌توان گفت کومه‌له از همکاری سیاسی دفاع می‌کند، اما نه به هر قیمت؟

پاسخ: دقیقاً. کومه‌له همواره از روابط سیاسی متمدانه، گفت‌وگو، هماهنگی و همکاری در خدمت منافع مردم دفاع کرده است. اما این همکاری باید بر پایه روشنی سیاسی، استقلال نیروها، احترام به اراده مردم، و پرهیز از سازش‌های مبهم و ناپایدار باشد.

ما از دیالوگی حمایت می‌کنیم که به تقویت مبارزات واقعی مردم، به‌ویژه کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان، کمک کند؛ نه از اتحادهایی که ممکن است در نهایت از بالای سر مردم تصمیم بگیرند.

پرسش: اگر بخواهید در یک جمله تفاوت این دو پروسه را جمع‌بندی کنید، چه می‌گویید؟

پاسخ: پروسه نخست، پروزه یک هم‌پیمانی سیاسی - عملی برای دخالت مستقیم در معادله قدرت در کردستان ایران بود و به همین دلیل نیازمند شفافیت و توافقی بود که وجود نداشت؛ اما پروسه دوم، بستر گفت‌وگو و هماهنگی میان نیروهای کرد در چهار بخش کردستان است و از این‌رو، با حفظ استقلال سیاسی، اقدامی مثبت و ضروری است.

پرسش: رفیق ابراهیم، بخش دوم گفتگوی ما به موضوع ضرورت همگرایی نیروهای چپ و سوسیالیست بویژه در کردستان اختصاص دارد، نخستین در این رابطه این است:

در شرایط فعلی، چرا بحث ائتلاف نیروهای چپ و سوسیالیست در کردستان این‌قدر مهم شده است؟

پاسخ: چون جامعه ایران در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر خود قرار دارد. جنگی ویرانگر جریان دارد و دامنه آن دیگر فقط به اهداف نظامی محدود نیست، بلکه زیرساخت‌های اقتصادی و خدماتی و در نتیجه زندگی روزمره مردم را هم هدف گرفته است. در چنین شرایطی، ضرورت دارد نیرویی مستقل، مردمی و مسئول در صحنه باشد که بتواند از منافع زحمتکشان و مردم عادی دفاع کند. ائتلاف نیروهای چپ و سوسیالیست در کردستان دقیقاً از همین نیاز ناشی می‌شود.

پرسش: چرا در این میان کردستان جایگاه ویژه‌ای دارد؟

در برنامه هفته گذشته «کومه‌له و فعالین»، از تلویزیون کومه‌له، گفت‌وگویی با رفیق ابراهیم علیزاده در موضوع اتحاد، همکاری، همگرایی، ائتلاف و وحدت و سیاست ما در قبال این مفاهیم از جانب رفیق اسعد رستمی (تهیه‌کننده این برنامه) صورت گرفت. این گفتگو بر سه موضوع تا اندازه‌ای متفاوت متمرکز بود: اول، همگرایی و اتحاد عمل در رابطه با احزاب سیاسی مسلح در کردستان ایران و به‌ویژه دلایل پیوستن یا نپیوستن ما به هم‌پیمانی تشکیل‌شده توسط این احزاب. دوم، در رابطه با شرکت کومه‌له در پروسه «دیالوگ ملی» بین احزاب ۴ بخش کردستان، نهادها و هر نیروی فعال دیگری که کومه‌له از آن پشتیبانی کرده است. سوم، در رابطه با سیاست کومه‌له در زمینه همگرایی و ائتلاف نیروهای چپ و سوسیالیست فعال در کردستان. چهارم، موضوع وحدت دو شاخه کومه‌له و حزب کمونیست ایران.

با توجه به اهمیت این گفتگو، جهان امروز انتشار ترجمه آزاد آن را از زبان کردی ضروری دید و آن را ملاحظه می‌کنید:

ر. اسعد رستمی: برخی می‌پرسند چرا کومه‌له در پروسه نخست، یعنی هم‌پیمانی میان نیروهای سیاسی فعال در کردستان ایران، شرکت نکرد، اما از پروسه دوم، یعنی ایجاد مرکز دیالوگ ملی، حمایت کرد. آیا این تناقض نیست؟

ر. ابراهیم علیزاده: خیر، هیچ تناقضی در این موضع وجود ندارد. دلیلش روشن است: این دو پروسه از اساس ماهیت متفاوتی دارند.

پروسه نخست یک هم‌پیمانی سیاسی و عملی در رابطه با تحولات مشخص کردستان ایران بود. در چنین پروسه‌ای، نیروها باید در مورد مسائل تعیین‌کننده‌ای مثل قدرت سیاسی، جایگاه نیروی مسلح، رابطه با نیروهای اپوزیسیون ایران، و همچنین نسبت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، مواضع روشن و مشترک داشته باشند.

اما پروسه دوم، یعنی ایجاد «مرکز دیالوگ ملی»، یک چارچوب برای گفت‌وگو، تبادل نظر و هماهنگی میان نیروهای سیاسی و اجتماعی در بخش‌های مختلف کردستان است، نه یک ائتلاف سیاسی - اجرایی برای کسب یا تقسیم قدرت. به همین دلیل، حمایت از دومی و عدم مشارکت در اولی کاملاً ناشی از یک ارزیابی اصولی و منسجم است.

پرسش: پس می‌توان گفت تفاوت اصلی این دو پروسه در «ائتلاف» و «دیالوگ» است؟

پاسخ: دقیقاً. تفاوت اصلی همین‌جاست. ما میان دیالوگ سیاسی و هم‌پیمانی سیاسی - عملی تفاوت قائل هستیم. دیالوگ می‌تواند میان نیروهایی با اختلافات جدی هم شکل بگیرد، چون هدف آن تبادل نظر، کاهش تنش، شناخت متقابل و یافتن زمینه‌های هماهنگی است.

اما هم‌پیمانی عملی، به‌ویژه در شرایط بحرانی، نیازمند سطح بالایی از شفافیت سیاسی و توافق واقعی بر سر مسائل فوری و استراتژیک است. نمی‌شود وارد یک اتحاد عملی شد، اما در مهم‌ترین مسائل، ابهام یا اختلاف اساسی وجود داشته باشد.

پرسش: مشخصاً کومه‌له در پروسه نخست با چه مسائلی مشکل داشت؟

پاسخ: اختلافات و ابهامات در چند محور اصلی وجود داشت. نخست، مسئله استراتژی و سیاست در شرایط کنونی. از نظر ما، پیش از هر توافقی درباره آینده، باید روشن شود که در وضعیت حاضر چه سیاستی در قبال تحولات ایران، اپوزیسیون سراسری، و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌شود.

دوم، مسئله رابطه با آمریکا و اسرائیل و به‌طور کلی سیاست در قبال قدرت‌های خارجی. برای کومه‌له روشن است که همراهی با پروژه‌های آمریکا و اسرائیل در قبال ایران و کردستان جایی در استراتژی ما ندارد.

سوم، جایگاه نیروهای راست‌گرا و سلطنت‌طلب در معادلات اپوزیسیون ایران. ما این نیروها را نه متحد آزادی‌خواهانه، بلکه بخشی از تهدید علیه آزادی، برابری و حقوق مردم کرد می‌دانیم. چهارم، مسئله بسیار مهم سلاح و قدرت سیاسی در فردای تحولات. از نظر ما، سلاح نباید در اختیار احزاب باقی بماند، بلکه باید در یک دوره محدود و روشن به نهادهای منتخب مردمی منتقل شود.

و پنجم، اصل اساسی حاکمیت مردم. ما مخالف هر نوع تقسیم قدرت از بالای سر مردم توسط احزاب هستیم.



عدالت اجتماعی و دفاع از منافع مردم زحمتکش کردستان تبدیل شوند.

پرسش: رفیق ابراهیم آخرین سوال من یک مسئله مشخص دیگری است. شما می دانید در حال حاضر دو تشکیلات دقیقا به یک نام یعنی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و حزب کمونیست ایران فعالیت می کنند. شما جایگاه رفقای دیگر هم نام ما را در این پروسه که توضیح دادید، چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: بدون شک این رفقا نزدیک ترین جریان به ما هستند. اصلا بسیاری از اسناد برنامه ای و استراتژیک ما مشترک هستند. تفاوت‌هایی البته در سیاستها و موضع گیریها در قبال مسائل جاری وجود دارند، که به نظر من این درجه از تفاوتها در هر حزب سیاسی واحدی هم مجاز است. بنا براین بسیار طبیعی است که در شرایط سیاسی کنونی رابطه با این رفقا بایستی فراتر از ایجاد ائتلاف، بلکه وحدت حزبی باشد. مشکلاتی اگر در این راه وجود دارد، می تواند با گفتگو حل و فصل شود. در مورد چرایی رویدادهای که به جدائی این دو شاخه جریان ما از همدیگر منجر شد، دو روایت وجود دارد، روایت ما و روایت آنها، اگر خواستیم به عنوان یک تجربه در مورد آنها، برای افزودن به سرمایه تجارب این جریان، به یک جمع بندی برسیم ایرادی ندارد، اما نباید آنرا به مانع وحدت تبدیل کنیم. وحدت بر سر مسائل اساسی تر و امروزی تری که زمینه آن وجود دارد انجام می گیرد. اما نهایتا روشن است وقتی از این درجه از نزدیکی و امکان وحدت صحبت می کنیم، به طریق اولی هم پیمانی و ائتلاف مفروض خواهد بود.

صدایی که هم علیه جنگ و ویرانی باشد، هم علیه جمهوری اسلامی، و در عین حال منافع مردم زحمتکش کردستان را در مرکز قرار دهد. این ائتلاف می‌تواند نشان دهد که هنوز هم سیاستی وجود دارد که نه از بالا، بلکه از منظر مردم، عدالت اجتماعی و آزادی به اوضاع نگاه می‌کند.

پرسش: برای شکل دادن به چنین ائتلافی، نقطه شروع باید چه باشد؟

پاسخ: نقطه شروع باید واقع‌بینی باشد. تفاوتها را نمی‌شود انکار کرد، اما نباید اجازه داد منازعات تاریخی و اختلافات صرفاً تئوریک مانع حرکت شوند. آنچه باید در مرکز قرار بگیرد، سیاست و استراتژی در شرایط کنونی است: اوضاع را چگونه می‌بینیم؟ اولویتها چیست؟ و در این وضعیت مشخص، چگونه باید عمل کرد؟ اگر این بحث به صورت جدی و مسئولانه پیش برود، امکان تفاهم بسیار بیشتر خواهد شد.

پرسش: یعنی ائتلاف مورد نظر نباید صرفاً نمادین باشد؟

پاسخ: دقیقاً. این ائتلاف نباید فقط در حد صدور بیانیه مشترک باقی بماند. باید کارکرد سیاسی و اجتماعی روشن داشته باشد. باید بتواند در جامعه حضور مؤثر پیدا کند، در لحظه‌های بحرانی موضع روشن داشته باشد و نشان دهد که چه هنوز یک نیروی زنده، مسئول و مداخله‌گر در مقیاس اجتماعی است.

پرسش: اگر بخواهید در یک جمع‌بندی کوتاه بگویید، چرا امروز ائتلاف نیروهای چپ و سوسیالیست در کردستان ضروری است؟

پاسخ: چون هم زمینه اجتماعی آن وجود دارد، هم اشتراکات برنامه‌ای آن موجود است، و هم شرایط بحرانی امروز این ضرورت را به یک نیاز فوری تبدیل کرده است. اگر این نیروها بتوانند از پراکندگی عبور کنند و به یک چارچوب مشترک برسند، می‌توانند به صدایی مؤثر سیاسی برای آزادی، برابری،

پرسش: پس اگر اهداف مشترک وجود دارد، مشکل اصلی کجاست؟

پاسخ: مشکل اصلی نبود اهداف مشترک نیست، بلکه نبود یک پروژه عملی مشترک است. یعنی هنوز آن چارچوبی که این اشتراکات را از سطح خاطره، تمایل و سابقه، به سطح همکاری واقعی و سازمان‌یافته منتقل کند، شکل نگرفته است. اگر این خلأ پر نشود، سرمایه اجتماعی چپ پراکنده می‌ماند و در لحظات حساس نمی‌تواند اثرگذاری لازم را داشته باشد.

پرسش: شرایط جنگی چه تأثیری بر این ضرورت گذاشته است؟

پاسخ: شرایط جنگی این ضرورت را دوچندان کرده است. جنگ فقط بین دولت‌ها نمی‌ماند؛ بر سر زندگی مردم آوار می‌شود. وقتی آب، برق، درمان، حمل‌ونقل و دیگر زیرساخت‌ها آسیب می‌بینند، بیشترین فشار بر دوش طبقات فرودست می‌افتد. در چنین وضعی، وجود یک قطب چپ و مردمی در کردستان دیگر فقط یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه یک نیاز فوری اجتماعی است.

پرسش: اگر نیروهای چپ و سوسیالیست متفرق بمانند، چه خطری وجود دارد؟

پاسخ: در آن صورت میدان برای گرایش‌های دیگر بازتر می‌شود؛ برای سیاست‌هایی که جامعه را فقط از دریچه رقابت‌های نظامی یا قدرت‌طلبانه می‌بینند، برای رویکردهایی که مردم را دنباله‌رو تصمیم‌های از بالا می‌خواهند، و برای سیاست‌های شتاب‌زده و ماجراجویانه‌ای که می‌تواند هزینه‌های سنگینی به جامعه تحمیل کند. تفرقه چپ در عمل به تضعیف صدای مردم زحمتکش منجر می‌شود.

پرسش: ائتلاف نیروهای چپ چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

پاسخ: چنین ائتلافی می‌تواند یک صدای مستقل ایجاد کند؛

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۵



هزاران انسان شریف و فداکار همچنان در زندان‌اند و اکثریت مردم ایران زیر فشار نظامی زندگی می‌کنند که بر پایه زور و استثمار بنا شده است. این رنج، تقدیر آسمانی نیست؛ محصول مستقیم نظم سرمایه‌داری و حاکمیت ستم و تبعیض است. نوروز امسال در شرایطی فرا می‌رسد که جنگی ویرانگر میان جمهوری اسلامی از یک سو و آمریکا و اسرائیل از سوی دیگر در جریان

است؛ جنگی که همچون همیشه، این مردم ستمدیده ایران‌اند که بهای انسانی و مادی آن را می‌پردازند. اما در میان آتش و دود نیز باید بر یک حقیقت انکارناپذیر تأکید کرد: سرنوشت جمهوری اسلامی را نه بمب‌افکن‌ها تعیین می‌کنند و نه موشک‌ها. آن نیرویی که می‌تواند این رژیم را به زیر کشد، مردم ایران‌اند؛ همان مردمی که سال‌ها رنج برده‌اند، هزینه داده‌اند، به زندان افتاده‌اند، جان باخته‌اند، اما از پا ننشسته‌اند.

اگر این حکومت از آتش جنگ بیرونی جان سالم به در ببرد، این هرگز به معنای پایان بحران آن نخواهد بود. برعکس، آن‌گاه که آتش موشک‌ها فروبندیشد و غرش هواپیماها خاموش شود، بار دیگر آن حقیقت بزرگ اجتماعی سر بر خواهد آورد که ریشه در سال‌ها نارضایتی انباشته، خشم فروخورده و مبارزه پیگیر مردم دارد.

جامعه‌ای که این همه رنج کشیده، با پایان جنگ از صحنه بیرون نخواهد رفت. مطالبات نان، کار، آزادی و عدالت ناپدید نخواهند شد. و اگر امروز فضای جنگ میدان حرکت را تنگ کرده است، فردا مردم بار دیگر در همه عرصه‌ها به صحنه بازخواهند گشت؛ از اعتراض مدنی تا سازمان‌یابی اجتماعی، از مبارزات صنفی تا پیکار برای آزادی‌های سیاسی. و در همین روند است که مردم خواهند توانست بدیل شایسته خود را بیافرینند؛ بدیلی برخاسته از متن رنج، تجربه، آگاهی و پایداری خود آنان، نه محصول ویرانی و بمباران.

نوروز از راه رسیده است؛ فصل رویش و رستن، فصل تجدید امید، فصل برخاستن زندگی از دل سرما و سکون. فرارسیدن سال نو را از صمیم قلب به همه مردم شریف ایران، به کارگران و زحمتکشان، به زنان و جوانان، به بازنشستگان، معلمان، پرستاران و به همه آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان شادباش می‌گوییم. به این امید که بهار امسال، بهار آزادی باشد و سال ۱۴۰۵، سال تندرستی، شادی، پیروزی و گشایش برای همگان.

در آستانه سال نو، پیش از هر سخنی، سر تعظیم فرود می‌آوریم در برابر یاد و خاطره هزاران انسان مبارز و کمونیستی که در راه آزادی و برابری انسان جان باختند؛ رفقای که چه در سپاه‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و چه در میدان‌های گوناگون نبرد سیاسی و طبقاتی، با ایمانی سترگ به رهایی انسان، ایستادند، جنگیدند و جان خویش را فدای آرمان‌های والای بشری کردند. آنان برای برچیدن بساط بردگی و استثمار، برای درهم‌شکستن نظم پوسیده جهل و خرافه و برای گشودن راه آزادی و برابری، از جان خود مایه گذاشتند. راه آنان خاموش نشده است؛ در رگ‌های مبارزه امروز جاری است و ما وارثان آن پرچم‌های برافراشته‌ایم.

در این نوروز، همچنین با اندوه و خشم، یاد قربانیان کشتار جمعی ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه را گرامی می‌داریم؛ ده‌ها هزار انسانی که در خیابان‌های شهرها، به دست جنایتکاران جمهوری اسلامی، به خاک و خون کشیده شدند. خون آنان از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد. این جنایت، همچون داغی سوزان، بر پیشانی این رژیم خواهد ماند و فریاد دادخواهی آن هرگز خاموش نخواهد شد.

نوروز و سال نو را به همه زندانیان سیاسی، به مبارزان و آزادی‌خواهان دربند رژیم اسلامی نیز شادباش می‌گوییم؛ به آنان که در پشت دیوارهای بلند زندان، با قلبی استوار و اراده‌ای شکست‌ناپذیر، همچنان بر سر پیمان خود با آزادی ایستاده‌اند. دور نیست روزی که با خیزش و قیام کارگران و توده‌های مردم زحمتکش، درهای زندان‌های جمهوری اسلامی درهم شکسته شود و این عزیزان، سرافراز و پیروز، به آغوش مردم و هم‌زمان خویش بازگردند.

امسال به پیشواز بهار می‌رویم، در حالی که سفره میلیون‌ها خانواده کارگر و زحمتکش تهی است؛ فقر، گرانی، بیکاری میلیونی، دستمزدهای ناچیز، محرومیت و ناامنی، همچون زنجیرهایی سنگین بر دست و پای مردم نهاده شده است.

کارگران! مردم مبارز! این حق مسلم ماست که جهانی دیگر بنا کنیم؛ جهانی که در آن انسان ابزار سود و بردگی نباشد؛ جهانی که در آن ستم، تبعیض و استثمار برای همیشه به زباله‌دان تاریخ سپرده شود؛ جهانی که در آن آزادی و رفاه همگانی جای اسارت و فقر را بگیرد؛ جهانی که در آن فرصت شکوفایی برای همه انسان‌ها برابر باشد؛ جهانی که در آن هدف تولید نه انباشت سود، بلکه پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی انسان باشد؛ جهانی که در آن هر کس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش از مواهب زندگی بهره‌مند شود؛ جهانی عاری از جنگ، جنایت و حرص سرمایه و سرشار از صلح، شادی و آرامش. نام این جهان، سوسیالیسم است. و ساختن آن، نه رؤیایی دوردست، که ضرورتی تاریخی و امکانی واقعی در دستان ماست. پس با امید، با اراده، با همبستگی و با اعتماد به نیروی خویش، به سوی فردایی روشن، به سوی سوسیالیسم گام برداریم.

نوروزتان پیروز

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اول فروردین ۱۴۰۵

نگاهی به مهم‌ترین رویدادهای سالی که گذشت



اعتصاب عمومی در کردستان ۱۸ دی ماه ۱۴۰۴

رژیم کشته شدند، اما پیامد این جنگ فقط به جبهه‌های نظامی محدود نماند. زیرساخت‌های حیاتی آسیب دیدند؛ نیروگاه‌ها، شبکه‌های ارتباطی، حمل‌ونقل، مراکز درمانی و سامانه‌های تأمین انرژی هدف قرار گرفتند. زندگی روزمره میلیون‌ها نفر مختل شد. دود و آتش ناشی از بمباران‌ها، آلودگی شدید هوا و تخریب محیط زیست را در پی داشت. سلامت کودکان، سالمندان و بیماران بیش از پیش به خطر افتاد. کمبود دارو، مواد غذایی، سوخت و خدمات عمومی گسترش یافت. ترس، آوارگی و بی‌پناهی، چهره واقعی این جنگ را آشکار کرد. هم‌زمان، کشیده شدن پای کشورهای دیگر منطقه به این درگیری، خطر گسترش یک جنگ فراگیر را افزایش داد.

سال ۱۴۰۴، در یک کلام، سال جنگ و ویرانی از یک سو و مقاومت و مبارزه از سوی دیگر بود. با این همه، سرنوشت جمهوری اسلامی را در نهایت نه بمب‌افکن‌ها و موشک‌ها، بلکه مردم ایران تعیین می‌کنند. حتی اگر حکومت از آتش جنگ جان سالم به در ببرد، بحران آن پایان نخواهد یافت. با فروکش کردن جنگ، جامعه‌ای که سال‌ها سرکوب، فقر، تبعیض و هزینه‌های سنگین را تحمل کرده، بار دیگر مطالبات خود را به میدان خواهد آورد. مبارزه مردم در شکل‌های گوناگون ادامه خواهد یافت و بدیل واقعی نیز نه از دل جنگ و مداخله خارجی، بلکه از دل تجربه، رنج و ایستادگی خود

مردم سر برخواهد آورد.



مقاومت جمعی در ایران است. دوم، ثابت کرد که اعتصاب عمومی هنوز هم یکی از نیرومندترین ابزارهای مردم در برابر سرکوب است. سوم، رویدادهای بعدی نشان داد که همین حرکت جمعی و آگاهانه توانست دست جمهوری اسلامی را از تعرض فوری به مردم معترض کوتاه کند و کردستان را از یک سرکوب محتوم دور نگه دارد.

سال ۱۴۰۴، در یک کلام، سال جنگ و ویرانی از یک سو و مقاومت و مبارزه از سوی دیگر بود. با این همه، سرنوشت جمهوری اسلامی را در نهایت نه بمب‌افکن‌ها و موشک‌ها، بلکه مردم ایران تعیین می‌کنند. حتی اگر حکومت از آتش جنگ جان سالم به در ببرد، بحران آن پایان نخواهد یافت. با فروکش کردن جنگ، جامعه‌ای که سال‌ها سرکوب، فقر، تبعیض و هزینه‌های سنگین را تحمل کرده، بار دیگر مطالبات خود را به میدان خواهد آورد. مبارزه مردم در شکل‌های گوناگون ادامه خواهد یافت و بدیل واقعی نیز نه از دل جنگ و مداخله خارجی، بلکه از دل تجربه، رنج و ایستادگی خود مردم سر برخواهد آورد.

تنها یک روز بعد، در ۱۸ دی، یکی از سیاه‌ترین صفحات تاریخ معاصر ایران رقم خورد. مرگبارترین سرکوب دولتی علیه معترضان در شهرهای مختلف روی داد و بیش از ۳۰ هزار نفر جان باختند. این کشتار، بیان واقعی منطق بقای جمهوری اسلامی بود؛ نظمی که هرگاه موجودیتش به خطر بیفتد، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. همین امر نیز عمق بن‌بست و پوسیدگی آن را آشکار کرد.

سرانجام، در ۹ اسفند، با آغاز جنگ مستقیم آمریکا و اسرائیل علیه ایران و بسته شدن تنگه هرمز، ایران و منطقه وارد مرحله‌ای تازه از ویرانی شدند. خامنه‌ای و یک ردیف از سران

سال ۱۴۰۴ را باید یکی از پرحادثه‌ترین سال‌های تاریخ معاصر ایران دانست. در این سال، بحران‌های تودرتوی جمهوری اسلامی به نقطه انفجار رسید. شدت رویدادها بی‌سابقه بود، اما اهمیت ۱۴۰۴ فقط در تعدد حوادث نبود. این سال ماهیت واقعی نظم سیاسی و اقتصادی حاکم را نیز عریان کرد. روشن شد که جامعه ایران دیگر نه توان زیستن زیر بار این نظم سرمایه‌دارانه اسلامی را دارد و نه می‌تواند با نسخه‌های امپریالیستی به آینده‌ای انسانی برسد.

آغاز مذاکرات هسته‌ای میان ایران و آمریکا در ۲۳ فروردین در مسقط عمان، در ظاهر نشانه‌ای از تلاش برای مهار تنش بود. اما این مذاکرات، مانند دفعات پیشین، برای حل بحران‌های جامعه نبود. هدف اصلی، چانه‌زنی بر سر سهم قدرت، امنیت رژیم و تنظیم مناسبات منطقه‌ای بود. در تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، نان و آزادی مردم گروگان کشاکش‌های دیپلماتیک رژیم برای بقا بوده‌اند.

چند هفته بعد، در ششم اردیبهشت، انفجار گسترده در بندر شهید رجایی بندرعباس رخ داد. این رویداد فقط یک حادثه فنی یا مدیریتی نبود؛ پیش از هر چیز، یک فاجعه انسانی بود. زندگی کارگران، رانندگان، باربران، کارکنان خدماتی و خانواده‌هایشان در هم شکست. انسان‌هایی که برای تأمین نان روزانه خود در محیطی ناپیم کار می‌کردند، قربانی بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی ساختاری شدند. رنج این فاجعه فقط به کشته‌شدگان و مجروحان محدود نماند. خانواده‌های بی‌خبر و هراسان، کودکانی چشم‌انتظار، و مردمی که با اضطراب ابعاد این مصیبت را دنبال می‌کردند، همگی بخشی از این تراژدی بودند. این انفجار بار دیگر نشان داد که در ساختار فرسوده و ضدانسانی حاکم، جان مردم عادی همواره در معرض تهدید است.

در همان ماه، ناوایان در شهرهای مختلف دست به تجمع زدند. اعتراض آن‌ها به افزایش هزینه‌های تولید، تأخیر در پرداخت یارانه‌ها و کاهش سهمیه آرد بود. این اعتراض نشانه‌ای از بحران عمیق معیشت بود. نان، ابتدایی‌ترین کالای زندگی مردم، بار دیگر به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شد. وقتی نانوا به خیابان می‌آید، یعنی بحران تا عمق سفره‌های مردم رسیده است. این تجمع‌ها نشان می‌دادند که سیاست‌های اقتصادی حاکم، زندگی روزمره مردم را به بن‌بست کشانده است.

در اول خرداد، اعتصاب سراسری کامیون‌داران این تصویر را کامل‌تر کرد. کامیون‌داران بخشی کلیدی از شبکه حمل‌ونقل و توزیع کالا هستند. آن‌ها در اعتراض به شرایط معیشتی، هزینه‌های کمرشکن و بی‌ثباتی اقتصادی دست به اعتصاب زدند. اهمیت این اعتصاب در آن بود که یک‌بار دیگر قدرت واقعی جامعه را نشان داد. این قدرت نه در نهادهای رسمی، بلکه در بازوان کار و در شبکه‌های تولید و توزیع نهفته است. هر جا چرخ کار از حرکت بایستد، دولت و سرمایه نیز ناتوان می‌شوند.

سحرگاه ۲۳ خرداد، با حملات گسترده اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی و منازل مقامات بالای جمهوری اسلامی، ایران وارد مرحله‌ای تازه شد. جنگ مستقیم و گسترده به واقعیت بدل شد. این حمله، که بزرگ‌ترین حمله علیه ایران از زمان جنگ ایران و عراق توصیف شد، بار دیگر نشان داد که مردم ایران میان دو قطب ارتجاعی گرفتار شده‌اند. از یک سو جمهوری اسلامی قرار دارد که بقای خود را با سرکوب داخلی و ماجراجویی منطقه‌ای گره زده است، و از سوی دیگر اسرائیل و آمریکا که در پی تثبیت هژمونی منطقه‌ای و جهانی خود هستند. در این میان، آن‌که بهای اصلی را می‌پردازد، مردم‌اند. فعال شدن مکانیسم ماشه در ششم مهر و پایان رسمی برجام، شکست کامل سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی را آشکارتر کرد. سال‌ها تبلیغ، هزینه‌تراشی، تحریم، فقر و ناامنی، سرانجام به جایی رسید که نه از توافق اثری ماند و نه از وعده‌های گشایش. پایان رسمی برجام به معنای بازگشت تحریم‌های سازمان ملل نیز بود. این تحریم‌ها، همان‌طور که تجربه بارها نشان داده است، پیش از آن‌که دستگاه سرکوب و ساختار قدرت را تضعیف کنند، بر دوش کارگران و مردم تهدیدست فرود می‌آیند. فشار اصلی را کسانی تحمل می‌کنند که کمترین سهم را در تصمیم‌گیری‌های کلان داشته‌اند.

در ۱۷ دی، اعتصاب عمومی در کردستان به دعوت کومه‌له و دیگر احزاب سیاسی کردستان، با مشارکت میلیونی برگزار شد. این اعتصاب اهمیت تاریخی داشت. نخست، نشان داد که سنت مبارزاتی کردستان همچنان یکی از پیشروترین اشکال

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در پشتیبانی از موضع کمیته رهبری کومه‌له در قبال جنگ جاری و تحولات منطقه



به: کمیته رهبری کومه‌له

از: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، موضع اعلام‌شده‌ی کمیته رهبری کومه‌له در قبال جنگ جاری در منطقه را - که ضمن تأکید بر تداوم مبارزه پیگیر علیه جمهوری اسلامی، این جنگ را از هر دو سو ارتجاعی، ضد مردمی و مغایر با منافع امروز و فردای مردم ایران و مردم کردستان ارزیابی کرده است - مورد تأیید کامل قرار می‌دهد و حمایت قاطع خود را از آن اعلام می‌دارد.

تحولات شتابان خاورمیانه بیانگر ورود این منطقه به مرحله‌ای نو از کشاکش‌های ژئوپولیتیک، نظامی و امنیتی است. هم‌زمان، این تحولات نیروهای سیاسی متکی بر سنت‌های رهایی‌بخش چپ و سوسیالیستی را بار دیگر در «بوته آزمایش» تاریخی قرار داده است؛ آزمونی که نتایج آن در ترسیم افق‌های آتی مبارزه طبقاتی و رهایی‌بخش در کردستان و ایران نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت.

در چنین شرایطی، ارزیابی دقیق نسبت جنبش انقلابی کردستان با آرایش‌های نظامی، امنیتی و سیاسی قدرت‌های بزرگ، پرسشی بنیادی درباره ماهیت، مشروعیت و افق سیاست انقلابی در این منطقه است. پاسخ روشن به این پرسش، شرط هرگونه مداخله آگاهانه سیاسی و اجتماعی است؛ مداخله‌ای که تنها زمانی می‌تواند در خدمت منافع طبقه کارگر، زحمتکشان و مردم محروم قرار گیرد که بر اتکای آگاهانه به نیروی اجتماعی خود مردم و بر استقلال سیاسی جنبش استوار باشد.

جنبشی که اعتبار تاریخی خود را از پیوندی زنده، پایدار و پرهزینه با مردم به‌دست آورده است، نمی‌تواند و نباید بی‌تأمل سرنوشت خود را در مدار آرایش‌هایی تعریف کند که منطق شکل‌گیری آن‌ها از ضرورت‌ها و ملاحظات پیچیده قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی ناشی می‌شود. از همین منظر، تصمیم سنجیده و مسئولانه کومه‌له در عدم پیوستن به همپیمانی احزاب کردستان، بیانگر درکی اصولی از سیاست انقلابی مستقل بود. کومه‌له با صراحت و مسئولیت‌پذیری، اتهامات سیاسی، مخاطرات عملی و پیامدهای چنین هم‌سویی‌هایی را با شفافیت و استدلال مستدل نشان داد که ایفای نقش تاریخی جنبش انقلابی کردستان، یا باید بر شالوده اتکای آگاهانه به نیروی اجتماعی مردم بنا شود، یا در غیر این صورت در معرض وابستگی به آرایش‌هایی قرار خواهد گرفت که جهت‌گیری و دوام آن‌ها تابع اراده مردم نیست.

تحولات چند هفته اخیر، درستی این خطمشی را بیش از پیش آشکار ساخته است. اکنون روشن شده است که آنچه در مقطعی در فضای رسانه‌ای به‌عنوان جایگاه تعیین‌کننده این هم‌پیمانی در متن تحولات منطقه تصویر می‌شد، تا چه اندازه ناپایدار، شکننده و وابسته به تصمیم‌گیری بازیگران اصلی این منازعات بوده است. این تجربه بار دیگر نشان داد که گره زدن ابتکار عمل سیاسی جنبش به تحولات بیرونی، به معنای فاصله گرفتن از موقعیت تاریخی جنبش انقلابی کردستان است و نمی‌توان آن را تحت عنوان درک واقع‌بینانه از زمین بازی سیاسی به مردم القا کرد. از این‌رو، موضع رسمی کومه‌له در این شرایط بحرانی خاورمیانه، تداوم همان واقع‌بینی سیاسی، همان پرهیز از توهم و همان پایبندی به استقلالی است که همواره یکی از پایه‌های اعتبار این جنبش بوده است.

**«کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
بار دیگر حمایت کامل خود را از
موضع اصولی، مستقل و مسئولانه
کمیته رهبری کومه‌له اعلام می‌کند
و بر این نظر است که تنها با اتکا
به نیروی اجتماعی مردم، با حفظ
استقلال سیاسی جنبش و با پرهیز از
هرگونه توهم به آرایش‌های بیرونی،
می‌توان از منافع طبقه کارگر و
زحمتکشان دفاع کرد و مسیر مبارزه
انقلابی را در جهت رهایی واقعی
مردم کردستان و ایران تداوم
بخشید.»**

تجربه تاریخی جنبش‌های رهایی‌بخش در بخش‌های مختلف

کردستان، در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به‌روشنی نشان داده است که هرچا این جنبش‌ها در لحظات پرآشوب تاریخ، افق حرکت خود را با شتاب‌زدگی در مدار آرایش‌های قدرت‌های دیگر تعریف کرده‌اند، به‌تدریج به متغیرهایی تابع در معادلاتی بدل شده‌اند که نه آغاز آن در اختیارشان بوده و نه پایان آن. حاصل چنین لغزش‌هایی در اغلب موارد چیزی جز تضعیف بنیان‌های سازمان‌یابی، فرسایش مشروعیت اجتماعی و دور شدن از تکیه‌گاه اصلی جنبش، یعنی مردم، نبوده است. این تجربه‌ها بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی و حافظه زنده سیاسی و جمعی جنبش ما هستند.

بر این اساس، تأکید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بر ضرورت حفظ استقلال سیاسی جنبش انقلابی کردستان در شرایط کنونی، امتداد همان سنت مبارزاتی‌ای است که کومه‌له و حزب کمونیست ایران اعتبار تاریخی خود را بر بنیاد آن استوار ساخته‌اند. پشتیبانی از دلایل عدم پیوستن به همپیمانی احزاب کردستان و حمایت از خطمشی مستقل کومه‌له در قبال تحولات اخیر منطقه، بیانگر پایبندی روشن به همان فهمی از سیاست انقلابی است که نقش تاریخی جنبش را در اتکای آگاهانه به نیروی اجتماعی مردم تعریف می‌کند.

در میانه دگرگونی‌های شتابان و آرایش‌های ناپایدار قدرت در منطقه، پاسداری از این خطمشی مستقل، دفاع از جایگاه تاریخی جنبشی است که در مقاطع تعیین‌کننده، مسیر خود را در مدار اراده مردم نگه داشته و اجازه نداده است به ابزار پیشبرد پروژه‌های دیگران تبدیل شود. این مسئولیتی است که امروز نیز در برابر تاریخ جنبش انقلابی کردستان و در برابر آینده آن بر دوش همه ما قرار دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بار دیگر حمایت کامل خود را از موضع اصولی، مستقل و مسئولانه کمیته رهبری کومه‌له اعلام می‌کند و بر این نظر است که تنها با اتکا به نیروی اجتماعی مردم، با حفظ استقلال سیاسی جنبش و با پرهیز از هرگونه توهم به آرایش‌های بیرونی، می‌توان از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان دفاع کرد و مسیر مبارزه انقلابی را در جهت رهایی واقعی مردم کردستان و ایران تداوم بخشید.

با درودهای رفیقانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۲۲ مارس ۲۰۲۶

کودکان، بی‌پناه‌ترین قربانیان جنگ



دشوار تبدیل می‌شود. کودکی که باید در پناه خانواده رشد کند، ناخواسته بار بحران را بر دوش می‌کشد. و از همه تلخ‌تر این است که جنگ می‌تواند خشونت را برای کودکان عادی کند. کودکی که مدام تصویر مرگ، انفجار، آوارگی و ترس می‌بیند، آرام‌آرام با جهانی خشن خو می‌گیرد. این فقط فاجعه امروز نیست؛ زخمی است که فردا نیز با جامعه خواهد ماند. نسلی که با ترس بزرگ شود، آن ترس را سال‌ها بعد هم با خود حمل خواهد کرد و در روابط، در سیاست و در فرهنگ بازتولید خواهد کرد. هر بمبی که فرود می‌آید، فقط ساختمانی را ویران نمی‌کند؛ بخشی از کودکی یک کودک را هم ویران می‌کند. هر روز ادامه این جنگ یعنی کودکانی بیشتر که با ترس می‌خوابند، با اضطراب بیدار می‌شوند و زودتر از آنچه باید با رنج آشنا می‌شوند. صدای آن‌ها که در میناب، در جنوب لبنان، در شهرهای ایران و در اسرائیل زیر سایه موشک‌ها بزرگ می‌شوند، بلندترین محکومیت این جنگ است؛ محکومیتی که هیچ توجیه سیاسی یا ایدئولوژیکی نمی‌تواند آن را کم‌رنگ کند.



رنج کودکان فقط روانی نیست. وقتی برق قطع می‌شود، آب کم می‌شود، دارو نایاب می‌شود و بیمارستان‌ها زیر فشار می‌روند، این کودکان‌اند که بیشترین آسیب را می‌بینند. نوزادی که به دستگاه نیاز دارد، کودکی که داروی خاص مصرف می‌کند، کودکی که سوءتغذیه دارد، یا کودکی که بیمار است و درمانش ناتمام می‌ماند، همه در معرض خطری قرار می‌گیرند که شاید در آمارهای رسمی گم شود، اما در واقعیتی انسانی بسیار سنگین است. جنگ، مدرسه را هم از کودک می‌گیرد. مدرسه فقط محل درس خواندن نیست؛ بخشی از زندگی، دوستی، امید و نظم روزانه کودک است. وقتی آموزش مختل می‌شود، کودک فقط از درس عقب نمی‌ماند؛ از بخشی از زندگی‌اش جا می‌ماند. او از فضای امنی که می‌توانست در آن رشد کند دور می‌شود و به جای دفتر و مداد و بازی، با اضطراب و بی‌ثباتی روبه‌رو می‌گردد.

هر بمبی که فرود می‌آید، فقط ساختمانی را ویران نمی‌کند؛ بخشی از کودکی یک کودک را هم ویران می‌کند. هر روز ادامه این جنگ یعنی کودکانی بیشتر که با ترس می‌خوابند، با اضطراب بیدار می‌شوند و زودتر از آنچه باید با رنج آشنا می‌شوند. صدای آن‌ها که در میناب، در جنوب لبنان، در شهرهای ایران و در اسرائیل زیر سایه موشک‌ها بزرگ می‌شوند، بلندترین محکومیت این جنگ است؛ محکومیتی که هیچ توجیه سیاسی یا ایدئولوژیکی نمی‌تواند آن را کم‌رنگ کند.

فشار اقتصادی ناشی از این جنگ نیز خانواده‌ها را در هم می‌شکند. وقتی خانواده زیر بار گرانی، بیکاری، کمبود و ناامنی خم می‌شود، این فشار مستقیماً به کودکان منتقل می‌شود. سفره کوچک‌تر می‌شود و تغذیه کافی به مسئله‌ای

جنگ جنایتکارانه‌ای که چهار هفته است در جریان است، مردم عادی ایران، اسرائیل و کشورهای منطقه را از جهات مختلف زیر فشار گذاشته است. اقتصاد فروپاشیده، آوارگی و امنیت از کف رفته، و ده‌ها مصیبت آشکار و پنهان دیگر. اما در این میان، به جرأت می‌توان گفت که کودکان آسیب‌پذیرترین قربانیان این جنگ هستند؛ قربانیانی که نه در تصمیم آغاز جنگ نقشی داشتند، نه زبانی برای اعتراض و نه توانی برای فرار دارند.

جنگ، پیش از آن‌که در زبان سیاستمداران و فرماندهان تعریف شود، در چشم‌های هراسان یک کودک دیده می‌شود؛ در دست‌های لرزان، در بیدار شدن‌های نیمه‌شب از صدای انفجار، در چسبیدن به مادر، و در این پرسش ساده و دردناک که از دهان کودکان ایرانی، اسرائیلی، عراقی و لبنانی به یک‌سان شنیده می‌شود: «آیا ما هم می‌میریم؟»

فراتر از آسیب روانی، این جنگ جان‌های کودکان را نیز می‌گیرد. فاجعه میناب را فراموش نکرده‌ایم؛ ۱۶۰ کودک مدرسه‌ای که هدف اولین موج بمباران قرار گرفتند و اکنون آشکار شده که این جنایت با موشک آمریکایی صورت گرفته است. این‌ها کودکانی بودند که سر کلاس درس نشسته بودند. در آن سوی مرزها نیز کودکان اسرائیلی و لبنانی زیر آتش موشک‌ها زخمی شدند یا جان باختند؛ چه از سوی جمهوری اسلامی شلیک شده باشد، چه در پاسخ به آن. جمهوری اسلامی نیز در زمینه سپر انسانی قرار دادن کودکان کم‌نیاورده است. استقرار تأسیسات نظامی در میان مناطق مسکونی، در مجاورت مدارس و بیمارستان‌ها، همه نمونه‌هایی از جنایتی هستند که هم‌اکنون در جریان است. این جنگ برای کودکانی که زنده می‌مانند نیز یعنی ترس. یعنی ناامنی. یعنی برهم خوردن همه چیزهایی که زندگی کودکان را می‌سازد. خانه، مدرسه، ناامن می‌شود، بازی، خواب آرام، خنده و احساس امنیت از زندگی کودک حذف می‌شوند.

کودک باید جهان را جایی برای کشف کردن، بازی کردن و رشد کردن بشناسد. اما این جنگ، جهان را در نظر او به جایی خطرناک و نامطمئن تبدیل کرده است. کودکی که هر روز اضطراب را در چهره پدر و مادرش می‌بیند، که با صدای انفجار از جا می‌پرد، که خبر مرگ همسایه و غیبت هم‌کلاسی‌اش را می‌شنود، دیگر مثل گذشته به دنیا نگاه نمی‌کند. بخشی از کودکی‌اش، خیلی زودتر از موعد، از او گرفته می‌شود.

یکی از دردناک‌ترین تأثیرات این جنگ، زخمی است که بر روان کودکان می‌گذارد؛ زخمی که همیشه دیده نمی‌شود، اما عمیق و ماندگار است. کودکان در تهران، حیف، بیروت و بغداد ممکن است شب‌ها کابوس ببینند، از تاریکی بترسند، کم‌حرف و منزوی شوند، یا برعکس، پرخاشگر و بی‌قرار گردند. بعضی‌ها شب‌اداراری می‌گیرند. بعضی‌ها سکوت می‌کنند. بعضی‌ها دیگر نمی‌خندند. جنگ، حتی وقتی بدن کودک را زخمی نمی‌کند، روح او را می‌آزارد.

حلبچه و گردان شوان، دو فاجعه و یک یاد



۲۶ اسفندماه برابر با ۱۷ مارس، سالروز جانباختن رفقای پیشمرگ کومه‌له در گردان شوان است. این روز در تاریخ مبارزاتی مردم کردستان همزمان است با سالگرد یکی از تاریک‌ترین جنایات قرن بیستم: بمباران شیمیایی شهر حلبچه. دو رویداد، دو فاجعه، یک یاد.

۳۸ سال پیش، درست در چنین روزی، در ساعت ۱۱ و ۳۵ دقیقه صبح، چند هواپیمای بمب‌افکن رژیم بعث عراق بر فراز آسمان شهر حلبچه ظاهر شدند. آنچه بر سر مردم این شهر فرود آمد، نه یک حمله نظامی معمولی، بلکه جنایتی آشکار علیه انسان بود. بمب‌های شیمیایی بر سر کودکان، زنان، مردان، جوانان و پیران فرو ریخت. خیابان‌ها، خانه‌ها، پناهگاه‌ها و کوچه‌های شهر در چند لحظه به میدان مرگ بدل شد. در همان ساعات اولیه، بیش از پنج هزار نفر از مردم حلبچه جان سپردند، زخمی شدند یا مسموم گشتند. آمار واقعی قربانیان، با احتساب کسانی که روزها و هفته‌ها بعد بر اثر گازهای سمی درگذشتند، به مراتب بیشتر بود. حلبچه در آن روز به هیروشیما کردستان تبدیل شد؛ زخمی خونین و عمیق بر چهره مردمی که سال‌ها زیر یوغ استبداد و خشونت دولت بعثی له شده بودند.

حلبچه نماد زندگی بود؛ نماد مردمی که می‌خواستند در آرامش زندگی کنند. اما رژیم بعث با استفاده از سلاح شیمیایی، این زندگی را هدف گرفت. این جنایت تنها یک حمله به یک شهر نبود؛ حمله به انسانیت بود، حمله به وجدان جهان بود و حمله به حق مردم برای زنده ماندن بود. اما حلبچه یک حادثه منفرد نبود. حکومت بعث در سال‌های پیش از آن نیز جنایات بی‌شماری علیه مردم عراق، به‌ویژه مردم کردستان، مرتکب شده بود. در عملیات بدنام انفال، هزاران نفر به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و اجساد آنان در گورهای دسته‌جمعی در مناطق مرکزی عراق پنهان گشت. شهرها و چند هزار روستا ویران شدند. مردم را با خشونت وحشیانه از خانه و کاشانه‌شان کردند و در اردوگاه‌های اجباری، که بیشتر به پادگان‌های نظامی شباهت داشتند، زندانی کردند. در واقع، حلبچه تنها یکی از سلسله جنایات بی‌شمار رژیم بعث بود، نه آغاز آن.

این همه جنایت در شرایطی رخ می‌داد که رژیم بعث در انزوای کامل نبود. برعکس، صدام حسین و حکومت او با هر دو ابرقدرت آن زمان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا، روابط سیاسی، تجاری و حتی فرهنگی داشتند. هر دو بلوک جهانی آن دوره در مسلح کردن حکومت بعث به انواع جنگ‌افزارها نقش داشتند. در شکل‌گیری زرادخانه‌ای که بعدها علیه مردم کردستان به کار رفت، قدرت‌های جهانی بی‌تقصیر نبودند. بدون آن همکاری‌ها و بدون سکوت بعدی در برابر استفاده از سلاح شیمیایی، فاجعه حلبچه به این شکل ممکن نبود. به همین دلیل، حلبچه فقط نام یک جنایت محلی نیست؛ حلبچه نام یک رسوایی جهانی نیز هست.

با این همه، تاریخ فقط تاریخ جنایتکاران نیست؛ تاریخ، تاریخ مردم نیز هست. مردم حلبچه و مردم کردستان، با وجود آن همه درد و ویرانی، شهر را دوباره ساختند. زندگی را از دل خاکستر بیرون کشیدند، یاد عزیزانشان را زنده نگه داشتند و نشان دادند که مرگ، اگرچه می‌تواند جسم انسان را بگیرد، اما نمی‌تواند اراده مردم برای زیستن را نابود کند. امروز صدام حسین و حکومت بعث در گور پوسیده‌اند، اما نام حلبچه همچنان زنده است و به عنوان سندی انکارناپذیر از یک جنایت جنگی در حافظه مردم مانده است.

درست یک روز پس از حلبچه، یعنی ۱۷ مارس ۱۹۸۸، فاجعه دیگری در همان منطقه رقم خورد که نام خود را در تاریخ

مبارزاتی کومه‌له جاودانه کرد: جانباختن پیشمرگان گردان شوان. این دو رویداد، در کنار هم، بخشی از حافظه جمعی مردم کردستان را ساخته‌اند؛ حافظه‌ای از رنج، مقاومت و ایستادگی.

گردان شوان یکی از یگان‌های رزمنده کومه‌له بود که در هنگام وقوع حمله شیمیایی به منطقه حلبچه، در روستای مرزی بیاره استراحت می‌کرد. با آغاز حمله، پیشمرگان برای خروج از منطقه جنگی روستا را ترک کردند و مسیری به سوی پشت جبهه در پیش گرفتند. اما دو مانع مرگبار پیش رویشان سبز شد.

نخست، گازهای سمی که از بمباران شیمیایی حلبچه در فضای منطقه پراکنده شده بودند، بر جسم و توان رزمندگان نیز اثر گذاشته و قدرت تحرک آنان را به شدت کاهش داده بود. دوم، پلی که تنها مسیر عقب‌نشینی به سوی پشت جبهه بود، به دست نیروهای رژیم ایران افتاده و تخریب شده بود.

در این محاصره، راهی جز عقب‌نشینی به سوی دریاچه سیروان باقی نماند؛ دریاچه‌ای که نیروهای کمکی کومه‌له در آن سوی آب انتظار آنان را می‌کشیدند. تلاش‌های مکرر برای فرستادن قایق‌های نجات به نتیجه‌ای نرسید و چند تن نیز در همین راه جان باختند.

در همین وضعیت بود که گردان شوان در نزارهای کنار دریاچه با نیروهای دشمن درگیر شد. پیشمرگانی خسته، مسموم و زخمی، در نبردی سخت و کاملاً نابرابر تا آخرین گلوله‌های خود جنگیدند. شصت و هشت تن در این نبرد جان باختند. دوازده تن به اسارت دشمن درآمدند و یازده تن

از آنان پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی به دار آویخته شدند. یاد گردان شوان، یاد پایداری در سخت‌ترین لحظه‌هاست؛ یاد انسان‌هایی که حتی در میان گاز سمی، محاصره، خستگی و جراحت دست از مقاومت نکشیدند. آنان بخشی از تاریخ زنده کردستان‌اند، همان‌گونه که حلبچه بخشی از وجدان زخمی کردستان است.

سی و هشت سال از این دو فاجعه گذشته است. مردم حلبچه شهر خود را دوباره آباد کردند و صدام حسین با تمام دستگاه بعثی‌اش در گور پوسید. اما ساعت یازده و سی و پنج دقیقه صبح ۱۶ مارس ۱۹۸۸، به عنوان یادآوری مداوم از آنچه انسان‌ها می‌توانند به یکدیگر روا دارند، در تاریخ جنایات جنگی جاودان خواهد ماند.

پیشمرگان گردان شوان نیز رفتند، اما آرمانی که برای آن جنگیدند زنده ماند. آنان در پی دنیایی بودند که در آن جنگ و ناامنی، شکنجه و زندان، فقر و نابرابری جای خود را به صلح، آزادی، رفاه و برابری انسان‌ها بدهد. این آرمان میراث آنان است و مسئولیت ماندگاری آن بر دوش بازماندگان و نسل‌های پس از آنان است.

در سی و هشتمین سالگرد این دو فاجعه، یاد تمامی جانباختگان حلبچه و رفقای گردان شوان را گرامی می‌داریم. به خانواده‌های سربلند آنان درود می‌فرستیم و به امید روزی که آرمان این عزیزان جانباخته تحقق یابد.

یادشان گرامی و راهشان پایدار باد

تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران:
www.tvkomala.com



ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)

فرکانس: 12149

Symbol Rate: 27500

FEC: Auto

کمیته تکش کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱

۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲

۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹

۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱

۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

نماینده کومه‌له در خارج از کشور:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۰۹

۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:

cpi@cpiran.net

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

سایت کومه‌له

www.komalah.org

سایت پیام

www.payaam.net

سایت یاد جانباختگان

www.yadihawrean.com

اطلاعیه حزب کمونیست ایران

درباره خطر تشدید سرکوب فعالین در نخستین روزهای پس از پایان جنگ

از هر اقدام نسنجیده پرهیز کرد. به‌ویژه نسبت به این موارد حساس باشید: تماس‌های ناگهانی و غیرمنتظره، دعوت‌هایی که منشأ آن‌ها مبهم است، وعده‌های مذاکره یا مصالحه با فعالین مدنی از سوی نهادهای امنیتی، و سناریوهایی که برای جلب اعتماد طراحی شده‌اند. ما همچنین تأکید می‌کنیم که حزب خود به دقت اوضاع را زیر نظر دارد و در مشورت با پیشروان و فعالین با تجربه در داخل کشور، سیاست و تاکتیک مناسب هر دوره را بر مبنای تحلیل مشخص از شرایط مشخص در دستور قرار خواهد داد.

هوشیاری امروز، شرط ادامه مبارزه فرداست. حفظ نیروها یک وظیفه سیاسی است. کسی که به دام رژیم می‌افتد، از میدان خارج می‌شود. کسی که خود را حفظ می‌کند، می‌تواند فردا یک سازمان‌ده کارا در یک جنبش اجتماعی باشد. جمهوری اسلامی می‌خواهد با ترس حکومت کند. سرکوب می‌تواند خطر بیافریند، اما نمی‌تواند این رژیم را از سرنوشت محتومی که در انتظارش است نجات دهد. موج تغییر در راه است. ما باید برای آن آماده باشیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۲۴ اسفند ۱۴۰۴

به مردم سخن می‌گویید. همه این‌ها نشانه تشدید فضای ارباب است. همه این‌ها نشانه هراس حکومت از تحولات پیش رو است.

پس از پایان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، رژیم دقیقاً همین مسیر را پیمود. فعالین سیاسی را هدف گرفت. زندانیان سیاسی را قتل‌عام کرد. جامعه را در شوک فرو برد. امروز باید از تکرار آن فاجعه جلوگیری کرد.

ما هشدار می‌دهیم که در روزهای نخست پس از پایان جنگ، خطر تله‌های امنیتی بیشتر خواهد شد. این روزها حساس‌ترین روزها هستند. رژیم در این مرحله عجله دارد. می‌خواهد پیش از شکل‌گیری هر تشکل و هر موج اعتراضی، دست به کار شود. این خطر به‌ویژه متوجه فعالین سیاسی در سطوح مختلف، فعالین کارگری، فعالین جنبش زنان، فعالین دانشجویی، روزنامه‌نگاران مستقل، خانواده‌های دادخواه و زندانیان سیاسی سابق، چهره‌های شناخته‌شده اجتماعی و فرهنگی است. یک نکته را فراموش نکنید: حتی کسانی که سال‌ها پیش پرونده داشته‌اند نیز ممکن است دوباره هدف قرار گیرند. رژیم برای سرکوب، همیشه به دلیل واقعی نیاز ندارد. بهانه می‌سازد. پرونده می‌سازد. اتهام می‌سازد.

ما از همه فعالین داخل کشور می‌خواهیم که با حداکثر هوشیاری عمل کنند. آمادگی سیاسی و تشکیلاتی باید حفظ شود. اما در این دوره باید خونسرد بود. باید محتاط بود. باید

جنگ جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل وارد سومین هفته خود شده است. این جنگ نمی‌تواند برای مدت زیاد ادامه یابد. توازن قوای موجود نیز نشان می‌دهد که احتمال شکست نظامی رژیم وجود دارد. اما شکست در جنگ، پایان کار رژیم نیست. با پایان جنگ نظامی، جنگ دیگری آغاز می‌شود؛ جنگ جمهوری اسلامی علیه مردم. این جنگ در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی جریان خواهد داشت. این جنگ برای رژیم هراس‌انگیزتر از جنگ کنونی است، چون این بار طرف مقابل، مردم معترض ایران خواهند بود؛ مردمی که به جان آمده‌اند. بدون شک جنبش‌های اجتماعی پایدار فعال خواهند شد. از هم‌اکنون نشانه‌های روشنی دیده می‌شود که رژیم دارد خود را برای مرحله بعد آماده می‌کند. یکی از محورهای این تدارک، وارد کردن ضربه‌ای پیشگیرانه به فعالین سیاسی است. پیشروان اجتماعی و چهره‌های صاحب نفوذ در معرض این خطر هستند.

هدف روشن است. رژیم می‌خواهد پیش از آغاز هر موج اعتراضی، جامعه را مرعوب کند. می‌خواهد صداهای مؤثر را خاموش کند. می‌خواهد هر حرکت سیاسی را در نطفه خفه کند. نشانه‌ها پنهان نیستند. رسانه‌های رسمی حکومت این مسیر را آشکارتر کرده‌اند. این روزها بیانیه‌های تهدیدآمیز نهادهای امنیتی بیشتر شده‌اند. اعتراف‌گیری‌های تلویزیونی ادامه دارد. مقام‌های حکومتی آشکارا از آمادگی برای تیراندازی



۱۸ مارس، یاد کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری جهان



بدون تبعیض مسئولیت گرفتند. این نشان می‌داد که کمون روحی انترناسیونالیستی داشت.

اما کمون دشمنان نیرومندی داشت. دولت پروس از گسترش پیام آزادی و برابری به مناطق تحت سلطه خود می‌ترسید. از همین رو، با دولت بورژوازی شکست‌خورده و فراری فرانسه هم‌پیمان شد. برای سرکوب کمون، ۶۰ هزار اسیر جنگی ارتش فرانسه را آزاد کرد و در اختیار دولت ورسای گذاشت. از اوایل ماه مه، حملات مشترک ارتش پروس و ارتش بازسازی‌شده دولت بورژوازی به سوی پاریس آغاز شد.

نبردی نابرابر درگرفت. کارگران و کمونارها تا پای جان جنگیدند، اما سرانجام، پس از چند روز نبرد خونین، کمون شکست خورد. حدود ۱۷ هزار کارگر در جبهه‌ها جان باختند، ۳۰ هزار نفر اعدام شدند و ۷۰ هزار نفر زندانی یا تبعید شدند. این کشتار هولناک، نمونه‌ای آشکار از کینه طبقاتی بورژوازی اروپا علیه حکومت کارگران بود. این جنایت‌ها به فرماندهی ژنرال مک‌ماهون انجام شد؛ کسی که بعدتر رئیس‌جمهور فرانسه شد.

کمون پاریس فقط ۷۲ روز دوام آورد، اما همین ۷۲ روز، جهانی از تجربه و درس بر جای گذاشت. کمون نشان داد که کارگران می‌توانند نه فقط اعتراض کنند، بلکه حکومت کنند. نشان داد که شکل شورایی قدرت، یک امکان واقعی است. نشان داد که می‌توان دولت را نه از بالا به پایین، بلکه از پایین و با اراده مستقیم مردم سازمان داد.

درس کمون برای امروز ایران نیز مهم است. ایران در دل بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گرفتار است. جمهوری اسلامی با بحران‌های درهم‌تنیده روبه‌روست. طبقه کارگر ایران به شدیدترین شکل استثمار می‌شود و از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم است. فقر، تبعیض، بیکاری، سرکوب و بی‌حقوقی زندگی میلیون‌ها انسان را زیر فشار برده است. حتی اگر رژیم از بحران‌ها و جنگ کنونی جان سالم به در ببرد، روشن است که در برابر خشم و نفرت مردم نمی‌تواند برای همیشه دوام بیاورد. در چنین شرایطی، تجربه کمون یک درس روشن دارد: اگر خلأ قدرت پدید آید، این خلأ نباید به دست نیروهای ارتجاعی، نظامی یا قدرت‌های بالا پر شود. این خلأ باید با شوراهای منتخب مردم در محله، کارخانه، کارگاه، دانشگاه، مدرسه، شهر و روستا پر شود. این همان شکل تازه‌ای از حکومت است که کمون پاریس برای نخستین بار به جهان نشان داد. در کردستان نیز مردم تجربه‌های گران‌بهایی از اداره امور با اتکا به نهادهای مردمی و همبستگی اجتماعی دارند. این تجربه‌ها می‌توانند در دوره انقلابی آتی که در راه است، سرنوشت‌ساز باشند.

۱۸ مارس یادآوری یک امکان تاریخی است؛ امکان دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خود، امکان اداره جامعه بر پایه آزادی، برابری و عدالت. کمون شکست خورد، اما خاموش نشد. در حافظه طبقه کارگر جهان زنده ماند و هنوز هم می‌گوید: مردم زحمتکش می‌توانند برخیزند، سازمان یابند و جهانی انسانی‌تر بسازند.

آموزش از مذهب و از هر باور مربوط به وجدان فردی جدا شد. این یکی از مترقی‌ترین اقدام‌های کمون بود.

کمون در زندگی روزمره مردم نیز به سود زحمتکشان دخالت کرد. کار شبانه نانواپی‌ها ممنوع شد. حقوق کارمندان کمیسیون‌های کمون در حد حقوق کارگران تعیین شد. پلیس از ابزار قدرت مرکزی به نهادی در خدمت رفاه مردم تبدیل شد. وظایف سیاسی پلیس لغو شد و مسئولان آن نیز قابل عزل بودند.

«در چنین شرایطی، تجربه کمون یک درس روشن دارد: اگر خلأ قدرت پدید آید، این خلأ نباید به دست نیروهای ارتجاعی، نظامی یا قدرت‌های بالا پر شود. این خلأ باید با شوراهای منتخب مردم در محله، کارخانه، کارگاه، دانشگاه، مدرسه، شهر و روستا پر شود. این همان شکل تازه‌ای از حکومت است که کمون پاریس برای نخستین بار به جهان نشان داد. در کردستان نیز مردم تجربه‌های گران‌بهایی از اداره امور با اتکا به نهادهای مردمی و همبستگی اجتماعی دارند. این تجربه‌ها می‌توانند در دوره انقلابی آتی که در راه است، سرنوشت‌ساز باشند.»

کمون همچنین آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی تشکلهای اجتماعی و سیاسی را اعلام کرد. کارخانه‌ها و مؤسساتی که صاحبانشان از پاریس گریخته بودند، به انجمن‌های کارگری سپرده شدند. بنگاه‌های کاریابی ملغی شدند و وظایف آنها به شهرداری‌های ۲۰ ناحیه پاریس واگذار شد. همه اجاره‌ها برای یک سال بخشوده شد. فروش وسایل گروگذاشته‌شده مردم در بانک‌ها ممنوع شد. حتی انقلابیونی از کشورهای دیگر که دوشادوش کارگران پاریس جنگیده بودند،

امروز ۱۸ مارس، سالگرد یکی از درخشان‌ترین رویدادهای تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه و کارگری جهان است. در چنین روزی، در سال ۱۸۷۱، کارگران و مردم مسلح پاریس قدرت را به دست گرفتند و نخستین حکومت کارگری جهان را برپا کردند. کمون یک تجربه بزرگ بود؛ تجربه‌ای کوتاه، اما بسیار پرمعنا. تجربه‌ای که هنوز هم برای کارگران، زحمتکشان و آزادی‌خواهان جهان الهام‌بخش است.

کمون پاریس بر زمینه‌های آن در بحران سیاسی و نظامی فرانسه شکل گرفت. در سال ۱۸۷۰، لوئی بناپارت، امپراتور فرانسه، با دامن زدن به احساسات شوونیستی و با هدف گسترش نفوذ فرانسه در اروپا، جنگی را علیه دولت پروس آغاز کرد. اما این جنگ به شکستی خفت‌بار انجامید. ارتش فرانسه شکست خورد. خود لوئی بناپارت نیز به اسارت ارتش پروس درآمد. ارتش پروس تا پشت دروازه‌های پاریس پیشروی کرد.

در چنین اوضاعی، مردم پاریس به میدان آمدند. در چهارم دسامبر همان سال، پاریسی‌ها قیام کردند. بقایای امپراتوری فراری درهم پیچیده شد. کارگران قیام‌کننده به قصر بوربون حمله کردند. مجلس قانون‌گذاری را وادار کردند انحلال امپراتوری و تشکیل جمهوری را اعلام کند.

در این میان، مردم پاریس برای دفاع از شهر مسلح شده بودند. آنان گارد ملی را برای مقاومت در برابر ارتش اشغالگر پروس سازمان داده بودند. ستون اصلی این نیرو را گردان‌های کارگری تشکیل می‌دادند. سوسیالیست‌ها و انقلابیون نیز در میان این کارگران نفوذ زیادی داشتند. این نکته بسیار مهم بود، زیرا در دل جنگ و اشغال، نه فقط یک نیروی نظامی تازه، بلکه یک نیروی سیاسی تازه نیز شکل گرفته بود.

اما در همان حال، نیروهای بورژوازی نیز سریع دست به کار شدند. آنها با هم ائتلاف کردند و «حکومت موقت دفاع ملی» را تشکیل دادند. دولت جدید که در بوردو مستقر بود، بیش از آنکه نگران ارتش پروس باشد، از کارگران مسلح پاریس می‌ترسید. این دولت به جای تمرکز بر جنگ با اشغالگران، خلع سلاح کارگران را در اولویت قرار داد. از یک سو با پروس مذاکره می‌کرد و از سوی دیگر برای خلع سلاح یگان‌های کارگری در گارد ملی نقشه می‌کشید. اما کارگران تن به خلع سلاح ندادند و علیه دولت بورژوازی شوریدند.

سرانجام، در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱، دولت پوشالی در برابر قیام مردم تاب نیاورد. سران آن از پاریس گریختند و در ورسای، در چند کیلومتری پایتخت، مستقر شدند. به این ترتیب پاریس به دست کارگران مسلح افتاد. «کمیته مرکزی گارد ملی» قدرت را به دست گرفت. نخستین اقدام این کمیته، تشکیل شوراهای محلی و فراهم کردن مقدمات برای انتخاب حکومت جدید بود. کمیته مرکزی، پس از آنکه اکثریت مناطق پاریس و حومه را حفظ کرده بود، قدرت را به نمایندگان منتخب مردم واگذار کرد. بدین‌گونه کمون پاریس شکل گرفت.

کمون پاریس از همان آغاز، شکل تازه‌ای از حکومت را نشان داد؛ حکومتی که نمایندگانش انتخابی بودند، نمایندگانی که هر زمان مردم می‌خواستند، قابل عزل بودند. کمیته کمون ۸۳ عضو داشت. این کمیته هم قانون‌گذار بود و هم مجری قانون. این خود نشانه‌ای روشن بود از شکستن دستگاه کهنه دولت بورژوازی و تلاش برای ساختن شکلی تازه از قدرت سیاسی.

اقدامات کمون جسورانه و تاریخی بود. کمون ارتش حرفه‌ای را لغو کرد و امور نظامی را به مردم مسلح سپرد. این تصمیم نشان می‌داد که دفاع از جامعه باید در دست خود مردم باشد، نه در دست ارتش جدا شده از مردم. کمون اعلام کرد زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند، ابزار تولید از آن کارگران است و کار، حق طبیعی همه انسان‌هاست.

کمون به امتیازهای طبقاتی مقامات دولتی نیز حمله کرد. حقوق‌های گزاف مقامات بالا لغو شد. بالاترین حقوق نمی‌توانست از دستمزد یک کارگر ماهر بیشتر باشد. قضات و مقام‌های بالای اجرایی انتخابی شدند و هر زمان مردم اراده می‌کردند، می‌توانستند آنان را عزل کنند. این اقدامات، سیاست را از انحصار ثروتمندان و حرفه‌ای‌های قدرت بیرون می‌آورد.

کمون مجازات اعدام را لغو کرد و دستگاه گیوتین را در ملاً عام سوزاند. این فقط یک تصمیم حقوقی نبود، بلکه یک پیام بزرگ انسانی داشت. کمون نشان داد که حکومت کارگری می‌خواهد با دستگاه وحشت و ارباب گذشته قطع رابطه کند.

در عرصه آموزش نیز گام‌های بزرگی برداشته شد. آموزش رایگان بنا گذاشته شد. مدارس از سلطه کلیسا رها شدند. کلیساها منحل و اموال آنها مصادره شد. همه کمک‌های دولتی به کلیسا قطع شد. مذهب، امر خصوصی افراد اعلام شد. دادگستری و

ویژه جنگ جنگی برای تشنگان قدرت و گدایان ثروت

شهرام امانتی



مرد ماهی قرمز فروش هی برای فروش ماهی‌هایش داد می‌زند و دو پسر بچه به ماهی‌های درون تشت جلو پای مرد ماهی‌فروش چشم دوخته‌اند.

ادامه مبارزه بعد از جنگ

توی پارک بزرگ شهر در محوطه بازی جلو نور آفتاب، جایی که کارگران کارخانه چدن‌سازی جمعه‌ها آنجا جمع می‌شدند... اکنون و با شروع جنگ همه روزه جمع می‌شوند... یکی می‌آید و دوتا می‌روند که از ساعت ۱۰ صبح تا یک و دو بعدازظهر می‌توان آنها را دید که در این مکان جمع می‌شوند که دلیل آن نیز تعطیلی کارخانه به دلیل وضعیت جنگی است که مدیران کارخانه اعلام کرده‌اند... دغدغه اصلی آنها بیکاری و بیکار شدن و ندادن حقوق به آنهاست و بیشتر از این صحبت می‌کنند که با این همه گرانی و تورم، مدیر کارخانه گفته که تعطیلی کارخانه یک گزینه است و اگرچه اکنون حتمی نیست ولی کارگران باید در نظر داشته باشند که احتمالش خیلی زیاد است و کارگران می‌توانند دنبال یک کار دیگر بگردند و منتظر نباشید که حتماً به سر کارهایتان باز گردید چون کارخانه در آستانه ورشکستگی است.

کارگران روی این موضوعات بحث می‌کنند، جنگ و تأثیرات آن.. ادامه آن و وضعیت آنها و سؤال از خود که خرجی خانواده را از کجا بیاوریم.. تمام عمرمان در کارخانه تباه شد و حالا می‌خواهند به بهانه جنگ بیرونمان کنند... کی به فکر شکم‌های گرسنه زن و بچه‌های ماست.

امروز کیوان از روی نیمکت برخاسته و گفت: رفقا.. هم‌دردان.. من همیشه گفته‌ام و اکنون هم می‌گویم و می‌روم چون کاری دارم باید به آن برسم.. چه جنگ باشد و چه جنگ نباشد این وضعیت ماست.. همیشه باید منتظر باشیم که آیا سر برج حقوق‌مان می‌آید یا نه... کی از کار اخراجمان می‌کنند... تا مدیریت کارخانه‌ها در دستان خودمان نباشد، این وضعیت ماست.. تا مدیریت به دست شورا و کارگران نیفتد، این حال ما و احوال ماست... صاحبان کارخانه، آن سرمایه‌دارها برای زنده ماندن به ویلاهایشان رفته‌اند، اما ما کارگران برای زنده ماندن باید اینجا بمانیم و گرسنگی و بیکاری و بی‌حقوقی بکشیم... بیشتر همکاران ما دارند ساعتی کار می‌کنند به خاطر بی‌پولی.. آنها می‌روند آهن‌پاره و سنگ و آجر باقی‌مانده پس از بمباران‌ها را در سطح شهر پاکسازی می‌کنند تا بیشتر از این گرسنه و بی‌حق و حقوق نباشند... تا مدیریت کارخانه در دستان خودمان نباشد، این وضعیت ماست... این جنگ که صد سال طول نخواهد کشید... بعد از جنگ هم باید متحدانه مبارزه کنیم و حق خود را بخواهیم.. برای اینکه آینده خود و فرزندانمان در خطر نباشد باید به فکر اداره شورایی و کارگری کارخانه باشیم و برای آن مبارزه کنیم... من دیگه رفتم.. به امید دیدار فردا.

گمنام

کاک فایق انسانی که با دستفروشی روی چهارچرخه‌اش سال‌ها دستفروشی می‌کرد و سال‌هایی طولانی بود که در این قسمت و کنار جاده و پیاده‌رو چهارچرخه دستی‌اش را با فروش سیب‌زمینی یا پیاز و گاهی میوه‌های فصلی به کسب می‌پرداخت. وقتی این اداره انتظامی همین کنار درست شد چند بار یقه‌اش را چسبیدند که این یک اداره دولتی است و باید بساط خود را جای دیگری منتقل کند.

کاک فایق هیچ‌گاه تسلیم نشد و همانجا ماند و به آنها گفت که تمام وسایل من این چرخ و این ترازو است.. شما هنوز اینجا را نساخته بودید و یک زمین خالی بود که من همینجا، همین کار را می‌کردم.. هر روز یک یا دو صندوق میوه می‌فروشم و می‌روم.. چه مزاحمتی برای شما داشته‌ام.

امروز پس از بمباران و در همان محلی که کاک فایق بساط فروش خود را راه می‌انداخت فقط آهن‌پاره و در و پنجره شکسته را می‌توان دید. نه از آن چهارچرخه خبری بود و نه از کاک فایق. یک گونی پلاستیکی سوراخ سوراخ شده در پیاده‌رو جا مانده بود و نیروهای امدادی آن طرف‌تر در میان آوار ساختمان فروریخته شده، مشغول جست‌وجو بودند.. مردی گونی پلاستیکی سوراخ شده را بلند کرد و همراه با ناله فریاد می‌زد: آهای... کسی بابای مرا ندیده است.. همین گونی خالی از او به جا مانده... کسی ندید که به کجا پرت شد؟... این جنگ، مال بابای من نبود.. این جنگ، جنگ ما نبود... باوکه (= پدر) کجایی؟....

زندانی

صدای زنگ از آیفون خانه می‌آید.

کیه؟

مأمور.. در را باز کنید.. چند لحظه مزاحم می‌شویم. سه نفر جلو در آمده و هنگامی که در منزل در طبقه دوم آپارتمان باز می‌شود، آن سه نفر برخلاف مقدار کم ادب پشت در ورودی ساختمان، وارد خانه شده و یکی از آنها می‌گوید:

حکم جلب داریم و باید خانه را هم بازرسی کنیم.

سراغ چه می‌گردید؟.. شاید بتوانم کمکتان کنم

یکی از مأموران می‌گوید: خودت بهتر می‌دانی دنبال چی هستیم.. کامپیوتر و موبایل به اضافه خودت.. تا بفهمی که هنگام جنگ استوری گذاشتن و نوشتن مطالب ضد جنگ خیانت است هم به اسلام و هم به میهن.

کجا من چیزی نوشته‌ام؟

تو اینستاگرامت

آیا من واقعیت‌ها را نوشته‌ام یا نگفته‌ام؟

حق سؤال کردن نداری.. همراه ما بیا.. شما به جرم داشتن اینترنت غیرمجاز و فیلترشکن بازداشت هستید.

و آن سه مأمور این معلم را با خود می‌برند.

.....

ماهی قرمز

ماهی‌فروش سفره هفت‌سین در میان بازار داد می‌زد: می‌دانم که جنگ است و دل‌مان خوش نیست، بیایید ماهی بخرید برای نوروز ۱۴۰۵.. بیایید و ماهی را ارزان بخرید... وقت جنگ، بودن ماهی تو خانه امید می‌دهد... مثل ما او هم وقت بمباران سر جاش خشک می‌شود... و در حالی که کیسه فریزر دستش را تکان می‌دهد باز ادامه می‌دهد: سفت‌تر نکرده‌ام.. بیایید ببرید ماهی‌های رنگارنگ را... جنگ که تمام شد کاری کنیم برای آزادی ماهی‌ها... یادت نره.. آزادی ماهی یادت نره.. نندازی تو حوض گربه آنها را بگیره و بخوره... بندازیمشان توی دریا و رود رودبار...



شماره تماس‌های کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

[/https://cpiran.net](https://cpiran.net)

ایمیل دبیر خانه حزب کمونیست ایران:

cpi@cpiran.net

برای ارسال مطالب و تماس با جهان امروز از ایمیل زیر استفاده نمایید:

jahane.emrouz@cpiran.net

